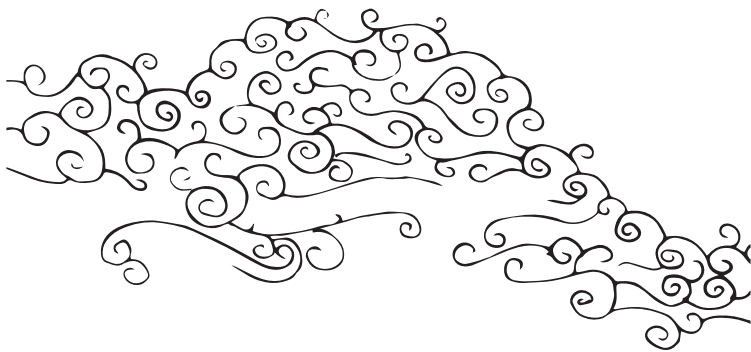


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# یازدهمین نور

بیست قطره از دریای معارف امام حسن عسگری علیه السلام

رضا اخوی



**نام کتاب:** یازدهمین نور

بیست قطره از دریای معارف امام حسن عسگری علیه السلام

**مؤلف:** رضا اخوی

**ناشر:** انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

**طراح گرافیک:** محمدحسین مؤیدی

**نوبت چاپ:** اول - پاییز ۱۳۹۷

**شمارگان:** ۱۰۰۰۰ نسخه

**شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۴۶-۱-۲

**قیمت:**

## فصل اول : نگاه به زندگانه یازدهمین نور امامت

۷

۸

۹

۹

۱۱

۱۲

۱۳

۱۳

۱۴

۱۴

۱۴

۱۶

۲۱

۲۲

۲۲

۲۳

۲۵

۲۵

۲۷

۲۸

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۳

۳۶

۳۶

۳۸

۴۱

۴۲

۴۳

۴۳

۴۴

۴۵

۴۷

۴۷

۵۱

۵۳

۵۵

ابهت ملکوتی

پرتویی از زیبایی‌ها

شرایط دشوار

فشارها و مشکلات دوران امامت

ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری علیه السلام

لحظات حزن ...

در بستر شهادت

هراس حکومت

به سوی فردوس

از زاویه‌ای دیگر

آموزه‌های زندگی

## فصل دوم : قطره‌هایی از دریا

۱. به نام او...

برکت بسم الله

شرط تأثیر

۲. شرط سعادت

سبک زندگی غربی

نامه ای بدون مرگب

۳. علامت سعادت

خشیت الهی

تضرع و بکاء؛ علامت خشیت

بی حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی

دعای جامع امام حسین علیه السلام

۴. پناه مردم

۵. نماز؛ تجلی دینداری

داستان ابوذر

شیوه نماز امام عسکری علیه السلام

۶. صراط ولایت

پایان حکمیت؛ آغاز انحراف

پیام مهم سخن امام عسکری علیه السلام

اصحاب الیمین

جلوه ای از هدایتگری امام

۷. آمادگی برای مرگ

نصیحت زیبای امام عسکری علیه السلام

نامه ای با دستخط امام

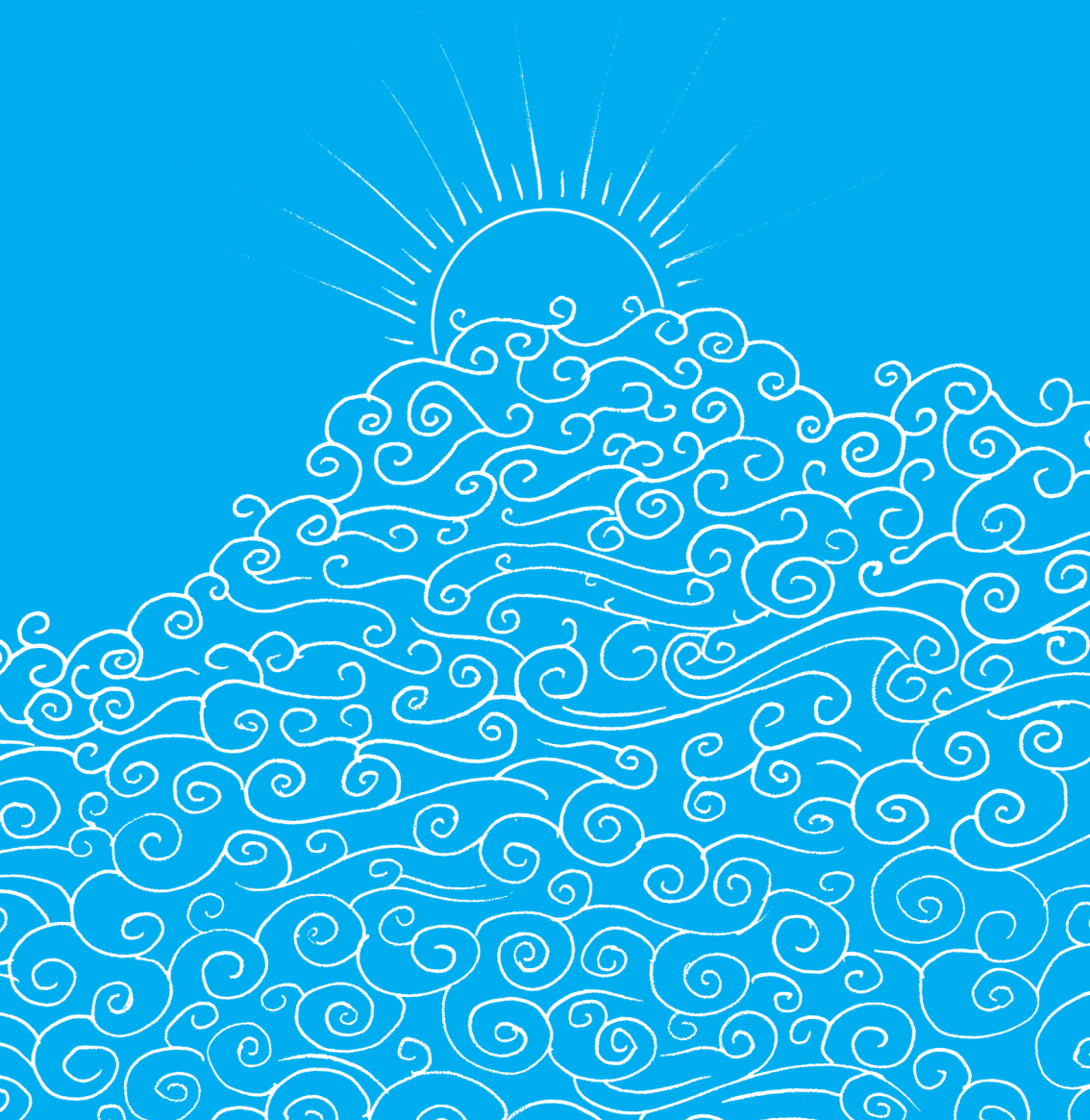
امام عسکری علیه السلام و تبیین جایگاه آل محمد علیهم السلام

۹. دو اصل ایمان

۱۰. ارادتی این گونه....

۵۵	سخنی از شهید مطهری <small>رحمته الله علیه</small>
۵۷	۱۱. وظایف محبان
۵۷	تفسیر باطنی شجره ی طیبه
۵۷	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ؛ حقیقت شجره ی طیبه
۵۹	وظایف محبان در کلام امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۶۱	۱۲. طراوت ایمان
۶۱	راهکارهای طراوت ایمان در کلام امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۶۴	سیره حضرت
۶۶	میانبری برای تقرب
۶۷	سجده و حالت های ملکوتی امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۶۸	وصیت امام به شیعه
۶۹	۱۴. از حرف تا عمل
۷۰	شیعه یا محبّ؟
۷۲	شیوه برخورد امام
۷۴	دام های کوچک شیطان
۷۵	چند روایت تکان دهنده
۷۹	نمونه ای دیگر
۸۱	۱۷. علم غیب؛ ویژگی ممتاز
۸۳	دو نمونه از علم غیب امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۸۴	۱۸. زیرکی مؤمنانه
۸۶	۱۹. یک باور زیبا
۸۷	مکتب خانه ی انبیا
۸۹	۲۰. دو خصلت خاص
۹۳	<b>فصل سوم: عصر غیبت؛ آغاز دوران انتظار</b>
۹۴	آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت امام دوازدهم
۹۵	از ولادت موعود تا شهادت امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۹۶	یک. نشان دادن حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small> به خواص
۹۷	دو. استفاده از سنت عقیقه
۹۷	سه. خبر دادن از طریق نامه نگاری
۹۸	چهار. معرفی هنگام دریافت هدایای مادی
۹۹	پنج. تبیین نشانه های جانشین و معرفی حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small> به عنوان جانشین خود
۱۰۰	شش. تکمیل زنجیره نیابت از طریق تربیت شاگردان ممتاز
۱۰۳	آغاز عصر غیبت
۱۰۴	عصر انتظار
۱۰۷	<b>فصل چهارم: گلوآژه های نور</b>
۱۱۱	<b>سؤالات مسابقه کتابخوانی</b>

فصل اول  
نگاہے به زندگانے یازدهمین نور امامت



روز جمعه هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری قمری بود که شهر مدینه به میلاد نور عسکری علیه السلام روشن گردید<sup>۱</sup> و «حَدِيثُهُ» و در تعبیری دیگر، «سوسن» یا «سلیل»، پس از افتخار همسری امام هادی علیه السلام، به فضیلتی دیگر دست یافت و معصوم سیزدهم امام عسکری علیه السلام از ایشان متولد گردید و پیوند مبارک زندگی آن حضرت را، صفایی دیگر بخشید.

نام ایشان به یاد امام حسن مجتبی علیه السلام «حسن» و کنیه اش را «ابومحمد» نامیدند. آن حضرت و پدر و جدشان هر کدام در زمان خود، به احترام انتساب به امام رضا علیه السلام، «ابن الرضا؛ یعنی فرزند رضا» نامیده می شدند.<sup>۲</sup> ایشان تا چهار سال و چند ماهگی از عمر شریفشان را در مدینه به سر بردند و تا بیست و سه سالگی، در جوار پدر بزرگوارشان در سامرا زندگی کردند و ۶ سال نیز در مقام امامت و پیشوایی بودند.<sup>۳</sup>

## ابهت ملکوتی

مولود پاکیزه‌ای که خانه‌ی امام هادی علیه السلام را روشن نمود، دارای چهره‌ای زیبا و جاذبه‌ای فوق العاده بود و کسانی که ایشان را دیده بودند، بر زیبایی و هیبت ایشان اعتراف نموده‌اند. «احمد ابن خاقان». که مدتی در سامرا زندگی کرده است. امام را چنین توصیف می‌کند: «رَجُلٌ أَسْمَرٌ، أَعْيُنٌ، حَسَنُ الْقَامَةِ، جَمِيلُ الْوَجْهِ، جَيِّدُ الْبَدَنِ، حَدِيثُ السِّنِّ لَهُ جَلَالَةٌ وَ هَيْبَةٌ؛ مردی گندمگون گشاده چشم، نیکو قامت، زیبا رو، نیکو بدن،

۱. نک: بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۳۶؛ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ الارشاد،

شیخ مفید، ص ۳۳۴.

۲. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

۳. المناقب، ج ۴، ص ۴۲۲؛ دلائل الامامة، ص ۴۲۳.



نوجوان و برخوردار از بزرگی و شکوهمندی بود.<sup>۱</sup>

هیبت و خوش سیمایی آن حضرت چنان بود که افراد را تحت سیطره و جذبه‌ی خویش قرار می‌داد و جلالت و مهابت آن امام همام، دل‌ها را در مقابل نورانیت و چهره‌ی ملکوتی خویش خاضع و انسان‌ها و حتی مخالفان را به تکریم و نکوداشت، وا می‌داشت.

به گفته تاریخ، وقتی آن حضرت را نزد «علی ابن نازمش» که فردی ناصبی و دشمن اهل بیت و آل علی علیه السلام بود، زندانی کردند، درباریان به وی سفارش کردند که بر حضرت سخت بگیرد، ولی هنوز يك روز از زندانی شدن امام علیه السلام نگذشته بود که «ابن نارمش» چنان شد که از عظمت و جلالت امام، سر بلند نمی‌کرد و در ردیف شیعیان آن حضرت قرار گرفت.<sup>۲</sup>

## پرتویی از زیبایی‌ها

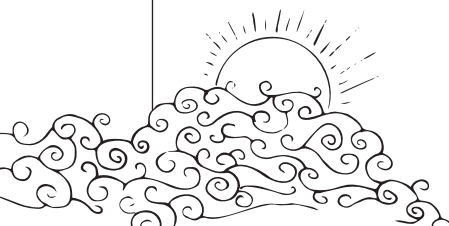
وجود مبارک و نورانی امام علیه السلام، آئینه‌ی زیبایی‌ها و جلالت‌هاست؛ از این رو القاب ائمه اطهار علیهم السلام، هر يك بیانگر بعدی از ابعاد وجودی آنان و جلوه گر همین زیبایی‌هاست. القاب امام عسکری علیه السلام نیز بیانگر پرتوی از گستره‌ی وجودی آن حضرت است؛ القابی همانند عسکری، زکی (پاک و آراسته)، صامت (سکوت همراه با ذکر الهی)، خالص (منزه از هر عیب)، هادی (هدایت کننده)، سراج (چراغ فروزنده)، تقی (پرهیزکار و تقوایپیشه) که هر کدام به سهم خود، بیانگر پرتوی از نور پرفروغ آن حضرت می‌باشند.

## شرایط دشوار

حضرت دوران امامت خود را در زمان سه خلیفه‌ی عباسی به نام‌های:

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.



المعتز بالله (که تا سال ۲۵۵ ق حکومت کرد) و المهتدی بالله (که فقط يك سال حکومت کرد) و المعتمد بالله (که حکومتش تا ۲۷۹ ق ادامه پیدا کرد) گذراند و آنان نیز همانند پیشینیان خود، روش دشمنی و خصومت با اهل بیت علیهم السلام را ادامه دادند؛ با این تفاوت که فشار دشمنان و خلفا در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، بنابر دلایلی، به اوج خود رسید؛ اول آنکه در این زمان، شیعه در عراق به قدرتی عظیم دست یافته بود و مردم می دانستند که گروه‌های زیادی به خلفای وقت معترض بوده، حکومت هیچ يك از عباسیان را مشروع و قانونی نمی دانند و معتقدند که امامت، تنها در فرزندان حضرت علی علیه السلام باقی است که در آن زمان، شخصیت ممتاز این خانواده، امام حسن عسکری علیه السلام بود.

نکته دوم و مهم تر آنکه، با توجه به احادیث نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلفای بنی عباس می دانستند که حضرت مهدی علیه السلام از خاندان علی و فاطمه است و اوست که بساط ستمگری را بر می چیند و عدالت و قسط را برقرار می کند. بدین جهت، هرچه تاریخ ولادتش نزدیکتر می شد، سختگیری های آنان نیز بیشتر می شد؛ لذا امام هادی علیه السلام را به همراه فرزند بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام به سامرا احضار کردند تا کاملاً آن حضرت را زیر نظر داشته باشند. البته به آن هم اکتفا نکردند، بلکه آنان را در سامرا، در محله ای به نام «عسکر» سکونت دادند تا از دید نظامیان پنهان نمانند و رفت و آمدها را کنترل کنند. بر این اساس است که هر دو امام به «عسکریین» لقب یافتند.<sup>۳</sup>

همچنین دستگاه خلافت، برای کنترل بیشتر امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت را ناگزیر کرده بود که هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه، در دربار

۳. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۰.

حاضر شود<sup>۱</sup> و حتی به این هم اکتفا نکرده، چندین مرتبه امام را به زندان انداختند.

## فشارها و مشکلات دوران امامت

امام علیه السلام در شش سال امامتشان سختی‌های فراوانی متحمل گردید و خلفای ظالم، برای جلوگیری از نفوذ معنوی حضرت، بیشترین فشارها را بر حضرت و شیعیان وارد می‌ساختند و فرصت هرگونه تحرک و اقدامی را از آنان گرفته بودند؛ به گونه ای که حضرت به یکی از غلامان خود بنام «داود بن اسود»، فرمود: «اگر شنیدی کسی به ما ناسزا می‌گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن؛ زیرا ما در شهر و دیار بدی به سر می‌بریم. تو فقط کار خود را بکن و بدان که گزارش کارهایت به ما می‌رسد.»<sup>۲</sup>

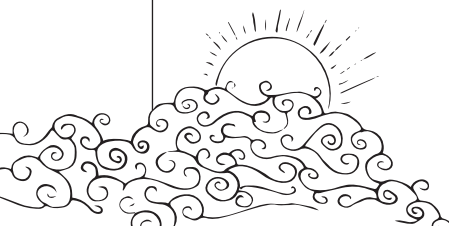
یکی دیگر از یاران امام می‌گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامرا شدیم و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم. در این هنگام نامه‌ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید: «هیچ کدام بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد!»<sup>۳</sup>.

«عبدالعزیز بلخی» می‌گوید: روزی در خیابان نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می‌کرد. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خداست، او را بشناسید. ولی با خود گفتم در این صورت مرا می‌کشند! برای همین سکوت کردم.

۱. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، ص ۳۷۶.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۷.

۳ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۶۹.



وقتی امام به کنار من رسید، با انگشت سبابه به من اشاره کرد. من به سرعت پیش رفتم و ایشان فرمود: «مواظب باش، اگر فاش کنی، هلاک می شوی!» شب که به حضور امام رسیدم، فرمود: «باید رازداری کنی و گرنه کشته می شوی؛ خود را به خطر نیندازید!»<sup>۱</sup>

۱۲

### ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری علیه السلام

با وجود همه فشارها، کنترل‌ها و مراقبت‌های بی‌وقفه حکومت عباسی، امام عسکری علیه السلام یک سلسله فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضداسلامی انجام دادند که می‌توان آنها را بدین گونه خلاصه کرد:

۱. کوشش‌های علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکال‌ها و شبهات مخالفان، و نیز تبیین اندیشه صحیح اسلامی؛
۲. ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق نمایندگان و اعزام پیک‌ها و ارسال پیام‌ها؛
۳. فعالیت‌های سرّی سیاسی، به رغم تمامی کنترل‌ها و مراقبت‌های حکومت عباسی؛
۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به‌ویژه یاران خاص خود؛
۵. تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات؛
۶. استفاده گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان؛
۷. آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم.<sup>۲</sup>

۱. اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۴۳.

۲. نک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، صص ۶۶۲-۶۶۶.

## لحظات حزن ...

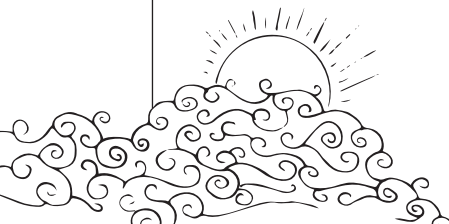
خلفای عباسی با وجود آنکه از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند، اما نور خدایی ائمه طاهرین علیهم‌السلام خاموش شدنی نبود و روز به روز، بر شکوه و جلال و نفوذ معنوی امام علیه‌السلام افزوده می‌شد. در یکی از نقل‌ها چنین آمده است: هر بار که امام حسن عسکری علیه‌السلام برای حضور اجباری در دربار خلیفه رفت و آمد می‌کرد، هزاران نفر جمعیت مشتاق، در مسیر حرکت امام اجتماع می‌کردند و آن چنان غلغله شادی به راه افکنده و ابراز احساسات می‌کردند که از کثرت جمعیت، راه‌ها بند می‌آمد و عبور و مرور قطع می‌شد. با دیدن حضرت، صداها خاموش می‌شد و برای حضرت راه باز می‌کردند.<sup>۱</sup>

تحمل این شرایط برای حاکمان ستمگر ناممکن بود؛ از این رو سه پیشوای بزرگ شیعه - امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام - که در مرکز حکومت آنها (سامرا) می‌زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند: امام جواد در سن ۲۵ سالگی، امام هادی در سن ۴۱ سالگی و امام عسکری در سن ۲۸ سالگی که جمعاً ۹۲ سال می‌شود.

## در بستر شهادت

امام حسن عسکری علیه‌السلام را نزد طاغوت عباسی «معتمد» آوردند. او که از احترام همه‌ی مردم به امام و مقدم داشتن ایشان بر تمام علویان و عباسیان به تنگ آمده و از شنیدن فضائل حضرت، مالا مال از کینه شده بود، تصمیم گرفت ایشان را به شهادت برساند؛ لذا زهری کشنده به امام خورداند که بر اثر آن، بدن حضرت رنجور گردید و آن حضرت بستری شدند.

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱، به نقل از سیره پیشوایان، ص ۶۲۲.



## هراس حکومت

با این اتفاق، حکومت عباسی به شدت از به خطر افتادن سلامتی حضرت بیمناک شد. معتمد به پنج تن از افراد مورد اعتماد و دولت مداران - از جمله «نحریر» - دستور داد پیوسته در خانه امام باشند و او را در جریان تمام رویدادها قرار دهند و هر اتفاقی می افتد، به او برسانند. همچنین یک تیم از پزشکان را مسئول بازدید صبح و عصر از حضرت کرد تا از حال جسمانی ایشان با خبر گردد! دو روز بعد بر اثر سخت شدن حال حضرت، به پزشکان دستور داد ایشان را ترک نکنند و در خانه ایشان بمانند.

۱۴

## به سوی فردوس

حال امام علیه السلام سخت گشت و پزشکان از ایشان نومید شدند. مرگ شتابان به ایشان نزدیک می شد. حضرت به یاد خدا، دعا و تلاوت قرآن مشغول بودند. به طرف قبله متوجه شدند و آیات خدا بر زبانشان جاری بود که روح مطهرشان به آسمان پرواز کرد و مورد استقبال ملائکه خداوندی قرار گرفت.<sup>۱</sup>

## از زاویه ای دیگر

امام حسن عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال ۶۲ هجرت، هنگام نماز صبح به شهادت رسید. «ابوسهل نوبختی» می گوید: در محضر امام عسکری علیه السلام بودم که امام به خادم خود فرمود: «مقداری آب با مصطکی ۲ بجوشان». پس از آنکه آماده شد، مادر حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی؛ مترجم حسن اسلامی، جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۲۷۶-۲۷۷. با اندکی تغییر.

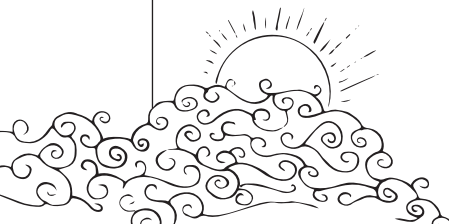
۲. گیاهی دارویی با خواص طبی که در منابع طب سنتی آمده است.

آن را برای امام علیه السلام آورد، همین که خواست قَدَح را به دست آن جناب بدهد و حضرت بیاشامد، دست مبارکش لرزید و قَدَح به دندان‌های ثنایای نازنینش خورد و قَدَح را بر زمین گذاشت. حضرت به خادم خود فرمود: «داخل این اتاق می‌شوی و کودکی را به حال سجده می‌بینی، او را نزد من بیاور.»

خادم گفت: من وارد اتاق شدم، ناگاه چشمم به کودکی افتاد که سر به سجده نهاده بود و انگشت سبابه را به سوی آسمان بلند کرده بود. به آن گرمای سلام کردم. آن حضرت نماز و سجده را مختصر کرد، پس از پایان نماز عرض کردم: آقای من می‌فرماید شما نزد او بروید. در همین هنگام مادر بزرگش آمد و دستش را گرفت و نزد پدر برد.

ابوسهل می‌گوید: چون آن کودک به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسید، سلام کرد. همین که امام حسن علیه السلام نگاهش به فرزندش افتاد، گریستند و فرمودند: «يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ اسْقِنِي الْمَاءَ فَإِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي؛ ای سید اهل بیت خود؛ مرا آب بده، همانا من به سوی پروردگار خویش می‌روم.»

آن آقازاده قَدَح آب جوشانیده با مصطکی را به دست خویش گرفت و بر دهان پدر گذاشت و او را سیراب کرد. آن گاه امام فرمود: «مرا آماده کنید که می‌خواهم نماز بخوانم، سپس روی به فرزند کرد و فرمود: «أُبَشِّرُ يَا بَنِي فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ...؛ پسرم بشارت باد تو را که تویی مهدی و حجت خدا بر روی زمین و تویی پسر من و منم پدر تو و تویی «م ح م د» بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و پدر توست رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و تویی خاتم ائمه طاهرین و نام تو همانم رسول خدا است و این عهدی است به من از پدرم و پدرهای طاهرین تو؛ صلی الله



## آموزه‌های زندگی

عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ رَبَّنَا إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» و در همان هنگام به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

در این فرصت، به چند آموزه رفتاری و سبک زندگی حضرت عسکری علیه السلام اشاره می‌کنیم که آگاهی از آنها، افزون بر آنکه عظمت اخلاقی و رفتاری ایشان را بیش از پیش روشن می‌سازد، مسیر خداخواهی و زندگی دینی را برای پیروان و محبان آن حضرت، هموار می‌سازد.

### • نشانه امامت

نصیر خادم می‌گوید: چندین مرتبه شنیدم که امام علیه السلام با غلامان ترک و رومی و غیر آن به زبان خودشان سخن می‌گفت. من تعجب کردم و با خودم گفتم: امام علیه السلام در مدینه متولد شده و تا هنگام رحلت پدر بزرگوارش به جایی نرفته و کسی او را ندیده است، پس چگونه به زبان های مختلف سخن می‌گوید؟ در همین فکر بودم، ناگاه حضرت به من رو کرد و فرمود: خداوند حجت خود را در همه چیز بر سایر مردم امتیاز بخشیده و آگاهی به زبان ها، شناخت نسب‌ها و حوادث آینده را به او عطا فرموده است. اگر چنین نبود، تفاوتی میان امام و حجت خدا و سایر مردم نبود.<sup>۲</sup>

### • از ما بخواه!

«ابوهاشم جعفری» هنگامی که زندانی شد، مخفیانه نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام نوشت و از وضع شکنجه در زندان به حضرت شکایت کرد. حضرت در پاسخ او نوشتند: «تو امروز آزاد می‌شوی و نماز ظهرت را منزل خودت می‌خوانی». همان‌گونه که امام علیه السلام فرموده بود، وی همان روز آزاد

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۳؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۰۹.



شده و نماز ظهرش را در منزل خواند.

ابوهاشم می‌گوید: پس از رهایی از زندان از نظر تأمین هزینه‌های زندگی در تنگنا بودم. از این رو تصمیم گرفتم که در ضمن نامه‌ای چند دینار از امام علیه السلام درخواست کنم؛ ولی شرم می‌کردم. طولی نکشید که امام علیه السلام صد دینار برایم فرستاد و برایم نوشته: «هرگاه محتاج شدی، خجالت نکش و پروا مکن. از من بخواه که به خواست الهی به خواسته‌ات می‌رسی».<sup>۱</sup>

در زمانی دیگر، وقتی ابوهاشم جعفری نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساند، امام کیسه‌ای حاوی پانصد دینار برای او فرستاد و در سخنی شگفت‌انگیز و سراسر مهر و عطف فرمودند: «ابوهاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر!».<sup>۲</sup>

### • استجاب دعا

محمد بن حسن می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام در ضمن نامه‌ای تقاضا کردم در مورد شفای درد یکی از چشم‌هایم دعا کند. زیرا یک چشمم کور شده و چشم دیگرم شدیداً درد می‌کرد و در آستانه کوری بود. حضرت در پاسخ نوشت: «خداوند چشمت را برایت نگه دارد». همین دعای حضرت موجب شفای چشمم شد. آن حضرت در پایان نامه نوشته بود: «اجرک الله و أحسن ثوابک؛ خداوند به تو اجر و پاداش نیکو دهد». دانستم که یکی از خویشاوندانم از دنیا رفته است که امام به من تسلیت می‌گوید. پس از چند روز، خبر وفات پسرم را دریافت کردم و به راز تسلیت امام آگاهی یافتم.<sup>۳</sup>

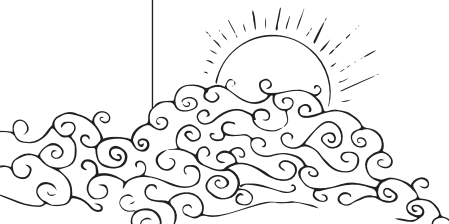
### • اسراف نکن!

محمد بن حمزه سروری گفت: نامه‌ای توسط ابوهاشم داود بن هاشم

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۰۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۰۷؛ کشف الغمه، الاربلی، ابوالحسن، ج ۳، ص ۲۱۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۵.



جعفری که با من دوست بود برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم. چون خیلی تنگدست شده بودم، درخواست کردم دعا بفرمایید شاید خداوند وسعتی به من عنایت کند. جواب نامه به وسیله ابوهاشم از طرف حضرت رسید.

امام علیه السلام نوشته بود: خداوند تو را بی نیاز کرد، پسر عمویت یحیی ابن حمزه از دنیا رفت، مبلغ صد هزار درهم به تو ارث می رسد که به زودی برایت می آورند. «فَأَشْكُرُ اللَّهَ وَ عَلَيَّكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَ اِيَّاكَ وَ الْاِسْرَافَ فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانَةِ؛ خدا را سپاسگزاری کن، ولی متوجه باش از روی اقتصاد و میانه روی زندگی کنی. مبادا اسراف نمایی، زیرا اسراف عملی شیطانی است.»

بعد از چند روز شخصی از حران آمد و اسنادی مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد و فهمیدم تاریخ فوت او مطابق با روزی بود که ابوهاشم نامه حضرت عسکری را به من رسانید.

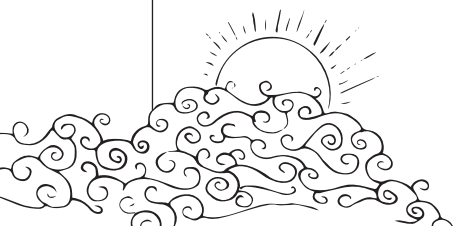
تنگدستی ام برطرف شد، حقوق خدایی که در آن مال بود خارج نموده به اهلهش رسانیدم و نسبت به برادران دینی خود نیز کمک هایی کردم. پس از آن مطابق دستور امام از روی میانه روی به زندگی خود ادامه دادم.<sup>۱</sup>

### • سرانجام دوری از ائمه علیهم السلام

«محمد بن حسن بن میمون» می گوید: نامه ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق علیه السلام فرموده که: فقر با ما، بهتر از توانگری با دیگران است و کشته شدن با ما، بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

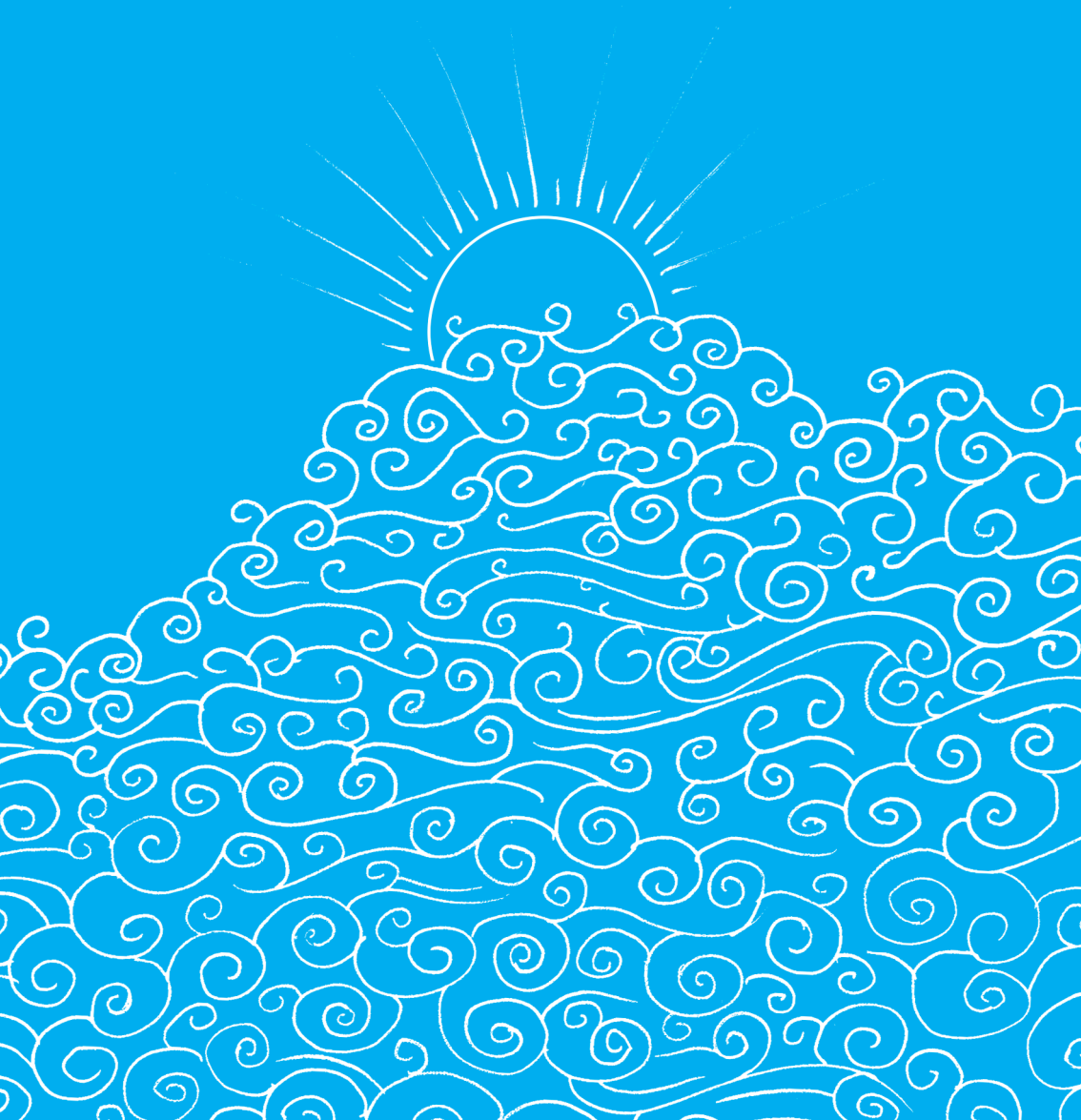
امام در پاسخ نوشت: «همچنان که پیش خود گفته ای، فقر با ما بهتر از توانگری

با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که [برای نجات از گمراهی] به ما متوسل می شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند [تقرّب به خدا] با ما است، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت»<sup>۱</sup>.





فصل دوم  
قطره‌هایی از دریا



## ۱. به نام او...

قیصر روم به سر دردی شدید مبتلا شده بود که تمام پزشکان از درمان او عاجز ماندند. نامه‌ای به محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام نوشت و گزارش حال خود را به آن حضرت عرض کرد. امام علی علیه السلام کلاهی را نزد وی فرستاد و فرمود: آن را بر سر نهد تا شفا یابد. قیصر چون آن را بر سر گذاشت، فوراً شفا یافت و بسیار تعجب کرد. پس دستور داد آن کلاه را بشکافند و ببینند داخلش چیست.

وقتی که آن را شکافتند کاغذی در آن یافتند که روی آن نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم». قیصر روم دریافت که شفای او از برکت بسم الله بود و برای همین به اسلام متمایل و پس از مدتی مسلمان شد.<sup>۱</sup>

### برکت بسم الله

«بسم الله» گفتن یعنی رنگ و بوی خدایی دادن به کارها؛ یعنی انتساب به خداوند و نشان دادن جهت گیری توحیدی شخص مسلمان. اینکه در زبان و عمل اذعان نماید که رفتار و کردار او، با نام و یاد پروردگار متعال عجین شده و با استمداد و عنایت خداوند، پایان و فرجام خوش در انتظار او خواهد بود؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرُ؛ هر کار مهمی که با نام خدا آغاز نشود به انجام نیکو نخواهد رسید.»<sup>۲</sup>

عبدالله بن یحیی می گوید: به محضر امام علی علیه السلام مشرف شدم و هنگامی که خواستم بر روی تخت بنشینم پایه آن شکست و بر زمین افتادم و سرم آسیب دید. حضرت علی علیه السلام فرمود: «شکر خداوندی را که کفاره گناهان

۱. منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۸؛ تفسیر ابوالفتح، ج ۱، ص ۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

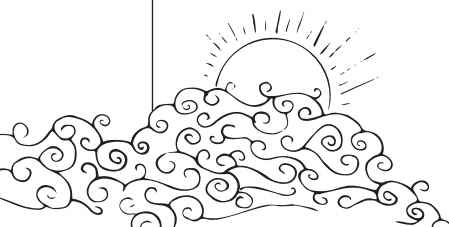
شیعیان ما را در دنیا قرار داد تا همین جا پاك شوند». عبدالله می گوید: عرض کردم: چه گناهی کرده‌ام که شکسته شدن سرم کفاره آن باشد؟ حضرت فرمود: «وقتی که نشستی بسم الله نگفتی»<sup>۱</sup>.

## شرط تأثیر

نکته مهم برای تأثیرگذاری این ذکر مبارک، عقیده و باور قلبی به آن است و اینکه انسان بر اثر تکرار، از حقیقت و عظمت آن غافل نگردد.

نقل شده که سید مرتضی علیه السلام در بغداد بود، از وسط بغداد رودخانه‌ای می‌گذشت و یکی از شاگردان او منزلش آن سوی رودخانه بود و چون می‌خواست به درس سید مرتضی بیاید، باید صبر می‌کرد تا موقع صبح پل سیاری را بر روی رودخانه قرار دهند، هنگامی که پل را می‌انداختند و این شخص می‌آمد یا درس تمام می‌شد و یا مقداری از وقت آن می‌گذشت. این شاگرد به سید پیشنهاد کرد درس را دیرتر شروع کند.

سید مرتضی دعایی نوشت و گفت: این دعا را همراه خود داشته باش و هر وقت که پل بر روی رودخانه نبود، از روی آب بیا، غرق نخواهی شد؛ اما این دعا را باز مکن و داخل آن را نگاه نکن. آن شاگرد چند روزی با همان دعا از روی آب رد می‌شد تا این که روزی با خود گفت: این دعا را باز کنم و ببینم در آن چه نوشته است. چون دعا را باز کرد دید نوشته: بسم الله الرحمن الرحيم، دوباره آن را پیچید و در جیب خود قرار داد (اما بسم الله در نظرش چیز مهمی نیامد و عقیده قبلی او سست شد)، روز بعد همین که خواست از روی آب عبور کند به محض این که پا بر روی آب گذاشت، پایش در آب فرو رفت و متوجه





شد که دیگر نمی تواند از روی آب عبور کند.<sup>۱</sup>

بدین جهت است که امام حسن عسکری علیه السلام در عظمت بسم الله فرمودند:  
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا؛ بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خدا، از سیاهی چشم به سفیدی اش نزدیکتر است».<sup>۲</sup>

.....  
۱ . داستان‌هایی از زندگی علما، ج ۱، ص ۱۶۱۵.

۲ . تحف العقول، ص ۴۷۸.



## ۲. شرط سعادت

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَنْ رَكِبَ ظَهْرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ النَّدَامَةِ؛ هر که بر مرکب باطل نشیند، در سرای پیشیمانی فرودش آورد»<sup>۱</sup>. یکی از فلسفه های ارسال رسل الهی و در تداوم آن، ائمه طاهریین علیهم السلام، تبیین و نمایاندن جایگاه واقعی انسان و رساندن آنان به زندگی حقیقی و شرافتمندانه و معرفی حقیقت خلقت انسان و نمایاندن جایگاه با عظمت و والای آدمی در عالم هستی است؛ اینکه انسان در میان مخلوقات، دارای مرتبه ای والا و ممتاز از سایر آفریده ها بوده و نباید خود را در سطح دیگر مخلوقات بسنجد و به تنزل مقام آدمیت، رضایت دهد. لازمه تحقق این مهم، اجابت به خدا، رسول، برگزیدگان الهی و پایبندی به بایدها و نبایدهای الهی است و اینکه انسان دچار غفلت و تبعیت از هواهای نفسانی و دامها و فریب های شیطانی نگردد و زندگی خود را به حد زندگی حیوانی تنزل ندهد.

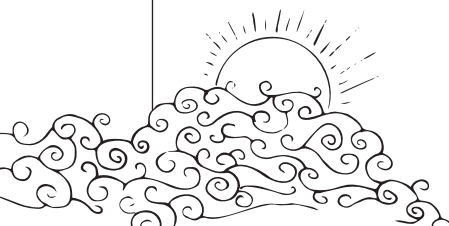
خداوند متعال نیز در سوره انفال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و رسول را اجابت کنید وقتی شما را دعوت می کنند به آنچه که به شما حیات می بخشد و شمارا زنده می کند»<sup>۲</sup>.

### سبک زندگی غربی

بر این باور، کسی که خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهریین علیهم السلام ایشان را اجابت نکند، به حیات طیبیه نمی رسد و تنها به زنده بودن به جای زندگی کردن اکتفا می نماید؛ مشابه سبک زندگی غربی و بسیاری از کشورهای که از ایمان و بندگی خدا در آنها خبری نیست و در مرحله حیات حیوانی متوقف

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۹.

۲. انفال/۲۴.



شده‌اند. خداوند متعال این گونه زندگی را چنین به تصویر می‌کشد: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ؛ [ای محمد!] بگذار آنها بخورند و بهره‌گیرند و آرزوها آنان را سرگرم و غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید».<sup>۱</sup>

یعنی انسانی که دچار حیات حیوانی شود و از آموزه‌های دینی و سبک زندگی خداپسند دور بماند، تمام همت او بر دو محور شکم و شهوت قرار می‌گیرد. قرآن این نوع حیات را، حیات حیوانی نام‌گذاری کرده است.

این نوع زندگی چه بسا از جهات مادی همراه با رفاه و موفقیت ظاهری نیز باشد، ولی به تعبیر مقام معظم رهبری حفظه‌الله: بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به دست می‌آید، اما سعادت به دست نمی‌آید.

ایشان فرمودند: «هر جا تدبیر و کار و تلاش باشد، محصولی خواهد داد، این سنت الهی است. حتی کسانی هم که دنبال مادیات صرف بدون معنویت می‌روند، اگر مدیریت و تدبیر درستی داشته باشند و تلاش و مجاهدت هم بکنند، البته به آن خواهند رسید، «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ»،<sup>۲</sup> این صریح قرآن است، بحث در این نیست، بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به دست می‌آید، اما سعادت به دست نمی‌آید».<sup>۳</sup>

از این رو خداوند متعال در آیه ۱۲ از سوره مبارکه محمد، به عاقبت زندگی کسانی اشاره کرده است که تنها به مسئله شکم اهمیت داده و برای مسائل دیگر هیچ گونه حساسی باز نکرده‌اند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ؛ و کافران همواره سرگرم بهره‌گیری از [کالا و لذت‌های زودگذر] دنیایند و می‌خورند، همان‌گونه که چهارپایان می‌خورند و

۱. سوره حجر، آیه ۳.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۰.

۳. ۱۳۸۱/۱۷۷.

چایگاهشان آتش است». همچنین می‌فرماید: «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ؛ به او بگو از کفر و کفرانت کمی بهره‌گیر و چند روزی را به غفلت و غرور سپری کن، اما بدان که از اصحاب دوزخی!»<sup>۱</sup>.

## نامه ای بدون مرگب

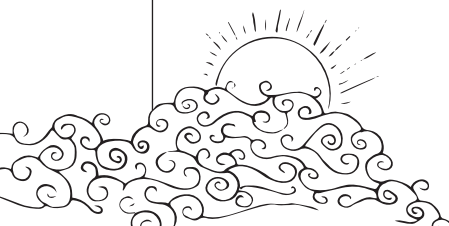
در زمان آن حضرت نیز بسیاری بودند که با عنایت حضرت در زمره شیعیان قرار گرفتند و به ندای هدایت ایشان پاسخ دادند. «محمد بن عیاش» می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری علیه السلام با هم گفتگو می‌کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) گفت: من نوشته‌ای بدون مرگب برای او می‌نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می‌پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرگب روی برگه‌ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه‌ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤال‌های ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت.<sup>۲</sup>

امروزه نیز پیروان و شیعیان امام عسکری علیه السلام باید با تمسک حقیقی به سیره و سخن ایشان، به سرای خوشبختی و سعادت گام نهند و خود را از پیامدهای عدم استجابت به آموزه‌های دینی مصون نگه دارند و به فرموده امام عسکری علیه السلام از پیروی سبک غیردینی و آموزه‌های شیطانی پرهیز نمایند تا از ندامت و پشیمانی‌های دوسرارهایی یابند؛ همانگونه که آن حضرت فرمود: «مَنْ رَكَبَ ظَهْرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ الدَّمَامِيهِ؛ هر که بر مرکب باطل نشیند، در سرای پشیمانی فرودش آورد».

۱. سوره زمر، آیه ۸

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم، کتاب فروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۴۰، به نقل از سیره پیشوایان، ص ۲۲۸.



### ۳. علامت سعادت



امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛ کسی که در مقابل مردم بی باک باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی کند»<sup>۱</sup>.

۲۸

### خشیت الهی

یکی از ویژگی ها و خصلت های پسندیده فرد مسلمان، رعایت حریم الهی و خوف و خشیت از پروردگار متعال است. خشیت یعنی وقتی عظمت و بزرگی یک وجود را چنان درک کنیم که احساس حقارت و ناچیزی خود را در جنب آن ببینیم، این حالت درک عجز و ناچیزی خود در برابر عظمت و بلندی یک حقیقت را خشیت می گویند. به تعبیر شهید مطهری رحمته الله: خشية الله یعنی آن چنان هیبت و عظمت الهی در قلبش ورود دارد [و نفوذ کرده است] که تا تصور يك گناه در قلبش پیدا می شود، این خشیت، گناه را عقب می زند.<sup>۲</sup>

به بیان دیگر: خشیت، ترسی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشترین حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست، حاصل می شود؛<sup>۳</sup> از این رو در حالات امام کاظم علیه السلام آمده است: «کان یبکی من خشية الله حتی تخضل لِحیته بدموعه؛ همیشه از خشیت خداوند گریه می کرد تا ریش آن حضرت از اشکش تر شود».<sup>۴</sup>

بنابراین، «خشیت» آن حالتی است که از «درک عظمت الهی» و حقارت

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۶.

۲. نک: سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۸.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۳. قرآن می فرماید: «انما یخشى الله من عباده العلماء؛ از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می ترسند». فاطر ۲۸/.

۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

خویش برای انسان پیدا می‌شود و با ترس از عقاب و عذاب فرق می‌کند. چنین خشیتی باعث سعادت ابدی انسان، تأثیرپذیری از انذارهای آسمانی، و عبرت‌آموزی از حوادث می‌گردد و انسان را در مسیر رشد و کمال معنوی یاری می‌رساند.

### تَضَرُّع و بَکَاء؛ علامت خشیت

قلب و دلی که از خوف و خشیت الهی نورانی گردیده و با دوری از گناه و معصیت، لطیف و رقیق گردیده باشد، با کوچکترین خطا و اشتباهی متنبه شده، حالت پشیمانی و خجلت به او دست می‌دهد و از خوف و خشیت الهی گریان می‌گردد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللهُ إِلَيْهَا تَبَكَّى عَلَى ذَنْبٍ مِنْ حَشِيَّةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَطَّلِعْ إِلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرَهُ؛ خوشا به حال صورتی که خداوند به آن نظر کند؛ آنکه از خشیت خداوند برگناهی گریه می‌کند که غیر از خداوند کسی از آن اطلاع ندارد»<sup>۱</sup>.

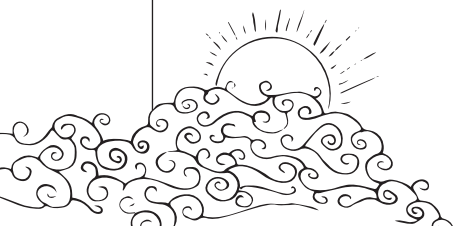
و حضرت علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ حَشِيَّةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَنِمُوا الدُّعَاءَ؛ گریه چشم‌ها و خشیت قلب‌ها ناشی از رحمت الهی است، پس هر وقت آن را یافتید، دعا کردن را غنیمت‌شمارید»<sup>۲</sup>.

در واقع، تضرع و بکاء در مقابل پروردگار متعال، به معنی احساس کوچکی و درماندگی و نوعی حالت قلبی است که در پی خوف و خشیت و به وجود می‌آید.

امام رضا عَلِيٌّ در این باره فرمودند: «فِيَمَا نَاجَى بِهِ اللهُ مُوسَى عَلِيٌّ عَلَى

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.





الطُّورَ أَنْ يَا مُوسَى أَلَيْعُ قَوْمَكَ أَنَّهُ مَا يَتَّقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَّقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشِيَّتِي فِي رَأْسِ عِزِّي بِمَا يَتَّقَرَّبُونَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَا هِيَ قَالَ يَا مُوسَى الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ مَعَاصِي وَ الْبُكَاءُ مِنْ خَشِيَّتِي هَمَانَا بِنَدَانِ مَنْ بِهِ مِنْ تَقَرُّبِ نَجَسْتِنْدِ بِهٖ شَيْءٍ كِهٖ نَزْدِ مَنْ اَزْ سِهٖ خِصْلَتِ مَحْبُوبِ تَرِ بَاشِدْ. مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْد: پَرُورْدِگَارَا اَنِّ هَا كِدَامِنْد؟ فرمود: ای موسی! زهد در دنیا و ورع از نافرمانی‌ها و گریه از ترس من.<sup>۱</sup>

### بی حیایی؛ نقطه مقابل خشیت الهی

نقطه مقابل خاشعان، متضرعان و خائفان از مقام با عظمت و جبروت الهی، کسانی هستند که خوف الهی در دل آنان راه نداشته و بر اثر کثرت گناه، به قساوت قلب و بی پروایی مبتلا شده باشند. چنین افرادی نه تنها در خلوت و تنهایی از گناه شرم نمی نمایند، بلکه در جلوت و اجتماع نیز بی پروا و جسور بوده، نمادهای بی دینی و ظاهر غیرشرعی از خود بروز می دهند و به مقابله با اوامر شرعی و واجبات الهی می پردازند. بی شک، یکی از دلایل اصلی و بنیادین این روحیه سرکشی و گناه، نداشتن خوف و خشیت الهی در دل است که به او جرأت و جسارت زیرپانهادن دستورات الهی را می دهد و شیطان وار، در مقابل فرامین الهی،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۷۷.  
 ۲. کافی، ج ۴، ص ۲۳۴؛ ج ۱۵، ص ۲۲۸

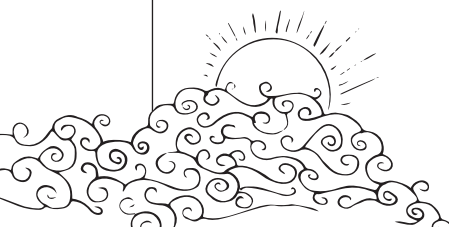
تکبر می‌ورزد؛ همانند کسانی که در مقابل نماز کاهلی و بی‌اعتنایی می‌نمایند، و یا زنان و دخترانی که پوشش و حجاب را مراعات نمی‌نمایند. چنین افرادی چون عظمت مقام الهی را درک نکرده‌اند، از این رو در بی‌حیایی در مقابل مردم نیز برای شان عادی می‌گردد؛ این جاست که امام حسن عسکری علیه السلام به زیبایی می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛ کسی که در مقابل مردم بی‌باک باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی‌کند».


و امام باقر علیه السلام فرمود: «فَإِذَا دَعَتَكَ نَفْسُكَ إِلَى كَبِيرَةٍ مِنَ الْأُمْرِ فَارْمِ بِبَصْرِكَ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ لَمْ تَخَفْ مِنْ فِيهَا فَانظُرْ إِلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ لَعَلَّكَ أَنْ تَسْتَحْيِي مِمَّنْ فِيهَا فَإِنَّ كُنْتَ لَا مِمَّنْ فِي السَّمَاءِ تَخَافُ وَلَا مِمَّنْ فِي الْأَرْضِ تَسْتَحْيِي فَعَدَّ نَفْسَكَ فِي الْبَهَائِمِ؛ زمانی که نفس تو به گناه کبیره‌ای دعوت کرد، به آسمان نگاه کن! پس اگر از کسی که در آسمان است، نترسیدی، به کسی که در زمین است، نگاه کن! شاید از کسانی که در زمین هستند، شرم کنی. پس اگر کسی هستی که از خدا و مردم حیا نمی‌کنی، خودت را در شمار چهارپایان به حساب آور!»<sup>۱</sup>

### دعای جامع امام حسین علیه السلام

دعای جامع، یکی از دعاهای آن حضرت است که در آن، انواع ارزشهای اخلاقی - معنوی مهم را از خداوند بزرگ درخواست می‌کند. فزازی از این دعا چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَ أَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى، وَ مَنَاصِحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَ عَزَمَ أَهْلِ الصَّبْرِ وَ حَذَرَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ، وَ طَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَ زَيْنَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وَ خَوْفَ أَهْلِ الْجَزَعِ، حَتَّى آخَافَكَ؛ خدایا! من از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، صص ۲۱۲.





تو توفیق هدایت شدگان، و رفتار پرهیزکاران، و نصیحت کردن توبه  
کنندگان، و عزم و اراده صابران، و ترس اهل خشیت [الهی]، و تلاش اهل  
علم، و زینت پرهیزکنندگان، و ترس جزع کنندگان را درخواست دارم تا  
از تو خوف داشته باشم!<sup>۱</sup>

۳۲

---

۱. مهج الدعوات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۹۱، ح ۵.



## ۴. پناه مردم

بر طبق روایات و آموزه های دینی، «اهل بیت علیهم السلام» به عنوان کُهِفِ الْوَرَى و پناه مردمان معرفی شده‌اند. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که بهترین دعا درباره امام شناسی است، می‌فرماید: «السلام علی ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام الثقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کُهِفِ الْوَرَى؛ سلام بر امامان هدایت و چراغ های شب تار و پرچم های تقوا و صاحبان خرد و دارندگان عقل و پناه مردم».

بر این باور، ائمه طاهرین علیهم السلام پناهگاه و ملجأ مردم هستند و همان گونه که اصحاب کُهِفِ پس از تحمّل مشقّت های فراوان، به غار پناه برده، در آن آسایش یافتند، هر که به معصومین علیهم السلام پناه برد، از هم و غم و نامایمات روحی و جسمی نجات خواهد یافت. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ كَهْفُكُمْ كَأَصْحَابِ الْكُهْفِ؛ ما پناهگاه شما هستیم، همان گونه که اصحاب کُهِفِ به غار پناه بردند، (شما به ما پناه آورید).<sup>۱</sup>

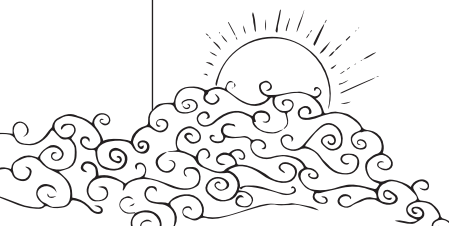
در توصیف حضرت علی علیه السلام که ملجأ یتیمان و پناه بی‌پناهان بود نیز آمده است: «كُنْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا؛ شما برای مؤمنین پناهگاه بودید».<sup>۲</sup> و در صلوات ماه شعبان، امامان معصوم علیهم السلام را به «كُهْفِ حَصِين» توصیف کرده، می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكُهْفِ الْحَصِينِ...؛ خداوند بر محمد و خاندانش درود فرست همانها که ملجأ و پناهگاه استوار خداوند هستند».<sup>۳</sup>

در حدیث دیگری می‌خوانیم: عن جابر بن عبد الله قال: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا وَمَعَهُ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام فَخَطَبَنَا فَقَالَ: أَيُّهَا

۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۲۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۰۵.

۳. مفاتیح الجنان و نیز بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۶۷.



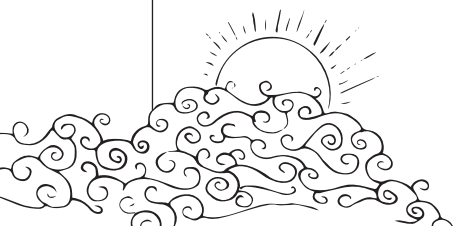
النَّاسُ إِنَّ هَوْلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ... هُمْ الْكَهْفُ الْحَصِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ نُورُ  
 أَبْصَارِ الْمُهْتَدِينَ...؛ جابر بن عبدالله می‌گوید: روزی حضرت رسول خدا ﷺ  
 به همراه حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام از خانه خارج شدند.  
 پیامبر مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: ای مردم اینان اهل بیت پیامبر  
 شما هستند... اینان ملجأ و پناهگاه استوار برای مؤمنان و نور چشمی برای  
 هدایت‌یافتگانند»<sup>۱</sup>.

یعنی این بزرگواران، کهف و پناهگاه برای دوران خطر و احساس  
 ناامنی و اضطراب هستند و مؤمنان با پناهندگی و التّجاء به ایشان،  
 خود را از خطرات و آسیب‌ها مصون می‌سازند؛ همانگونه که امام حسن  
 عسکری علیه‌السلام فرمودند: «نَحْنُ كَهْفُ لِمَنْ التَّجَأَ إِلَيْنَا ، وَنُورٌ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا  
 وَعِصْمَةٌ لِمَنْ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمِنْ أَنْحَرَفَ  
 عَنَّا فِإِلَى النَّارِ؛ ما پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوری  
 هستیم برای آن که از ما پرتو طلبد و موجب مصونیت کسی هستیم که از  
 ما پناه جوید. هر که ما را دوست بدارد در مراتب بالا با ما خواهد بود و هر که  
 از راه ما کج گردد، به سوی آتش ره خواهد برد»<sup>۲</sup>.  
 جالب آنکه آن حضرت حتی قبل از درخواست نیز به دیگران عنایت  
 داشتند و آنان را از کرامت و لطف خویش بهره‌مند می‌ساختند.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی به خدمت امام حسن عسکری علیه‌السلام  
 آمدم و می‌خواستم از آن حضرت نقره ای بگیرم و انگشتری بسازم و به  
 آن تبرک بجویم، نشستم و فراموشم شد. چون برخاستم بروم، امام علیه‌السلام  
 انگشتری به من داد و فرمود: نقره می‌خواستی ما انگشتر دادیم، نگین و

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۷۱. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: پرچم‌داران هدایت، تدبیری  
 در زیارت جامعه کبیره؛ سید احمد سجادی؛ انتشارات اسوه؛ چاپ اول خرداد ۱۳۸۸.  
 ۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۵؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۱.

اجرت ساختن آن را سود کردی! گوارایت باد ای ابوهاشم!  
گفتم: سرور من، گواهی می‌دهم تو ولیّ خدا و امام من هستی که اطاعتت  
را جزو دینم می‌دانم. فرمود: «خدا تو را پیامزد ای ابوهاشم».<sup>۱</sup>



## ۵. نماز؛ تجلی دینداری

قال الامام العسكري عليه السلام: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ: صَلَاةٌ اِخْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحَنُّمُ بِالْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

۳۶

«نماز»، بارزترین جلوه بندگی حق تعالی است که افزون بر دهها آیه از قرآن کریم، روایات بسیاری بر آن تأکید نموده، آثار و برکات، شرایط اقامه آن، آداب، اسرار و دیگر مطالب مرتبط، از لسان مبارک ائمه طاهرين عليهم السلام بیان شده است.

### داستان ابوذر

امام حسن عسکری عليه السلام در ذیل آیه «و یقیمون الصلاة» داستانی در مورد نماز ابوذر نقل می‌کنند که پیامهای زیبا و کلیدی برای زندگی دارد و اینکه انسان نباید به بهانه سرمایه‌های دنیایی، از نماز غفلت نماید.

آن حضرت فرمود: روزی حضرت ابوذر غفاری به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! من در حدود ۶۰ راس گوسفند دارم و نمی‌خواهم بخاطر آنها همیشه در بادیه باشم و از فیض محضر شما محروم شوم و همچنین دوست ندارم آنها را به يك شبانی بسپارم تا به آنها ستم کرده و حقوقشان را رعایت نکند؛ تکلیف من چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فعلا برو و گوسفندانت را بچران. ابوذر طبق فرمان پیامبر به صحرا رفت و در روز هفتم به نزد پیامبر آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی سؤال کرد: ای اباذر! گوسفندانت را چه کردی؟ او پاسخ داد: یا رسول الله گوسفندان من قصه شگفت‌انگیزی دارند! پیامبر فرمود: ای اباذر مگر چه

شده؟ چه قصه‌ای؟

اباذر در پاسخ اظهار داشت: یا رسول الله! من مشغول نماز بودم، گرگی به گوسفندانم حمله کرد، پس گفتم: خدایا نمازم، خدایا گوسفندانم! در آن حال من متحیر بودم که نمازم را بشکنم و از گوسفندان دفاع کنم یا نمازم را ادامه دهم. ادامه نماز را انتخاب کردم، در این حال شیطان مرا وسوسه کرد و به من گفت: ای اباذر! چه می‌کنی؟ اگر گرگ گوسفندان را هلاک کند و تو همچنان نمازت را ادامه دهی در دنیا سرمایه‌ای برای زندگی ات نخواهد ماند.

به شیطان پاسخ دادم: برای من ایمان به وحدانیت خداوند و ایمان به رسالت حضرت محمد ﷺ و ولایت برادرش علی ع و دشمنی با دشمنان آن بزرگواران بهترین سرمایه است که باقی خواهد ماند؛ بعد از این‌ها هر چه از من فوت شود اهمیتی ندارد.

در این حال نمازم را ادامه دادم و گرگ یکی از گوسفندانم را ربود، اما با حیرت تمام دیدم که در آن لحظه شیری پیدا شد و گرگ را کشته و آن گوسفند را از چنگال وی رها کرده و به داخل گله بازگردانید. سپس مرا مورد خطاب قرار داده و [با زبان فصیحی] گفت: ای اباذر! نمازت را با خیال راحت ادامه بده، خداوند تبارک و تعالی مرا مامور کرده که از گوسفندان مواظبت نمایم تا اینکه از نماز فارغ شوی.

من نماز را به پایان رساندم در حالی که حیرت و تعجب تمام وجودم را فرا گرفته بود و خدا می‌داند که چه حالی داشتم. در این موقع شیر به نزد من آمده و به من گفت: «امض الی محمد ص فاخبره ان الله تعالی قد اکرم صاحبک الحافظ لشریعتک و وکل اسدا بغنمه یحفظها؛ نزد حضرت محمد ص برو و به آن حضرت خبر بده که: خداوند متعال دوست تو را که از شریعت پاسداری می‌کرد گرامی داشت و برای گله‌اش شیری را به



## محافظت گماشت.

با شنیدن این ماجرا، همه حاضران از قصه اباذر شگفت زده شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای اباذر! راست گفتی و به یقین من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به راستی تو و قصه ات ایمان آوردیم.

۳۸

اما برخی از منافقین که در حدود ۲۰ نفر بودند، گفتند: محمد صلی الله علیه و آله با اباذر تبانی کرده‌اند که ما را بفریبند. ما باید خودمان او را تعقیب کنیم و ببینیم آیا واقعا شیری در هنگام نماز از گله اباذر محافظت می‌کند؟ آنها آمدند و با چشمان خود دیدند که اباذر در حال نماز است و شیری گله او را می‌چراند و از آنها مواظبت می‌کند. هنگامی که اباذر دوباره به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به وی فرمود: «یا اباذر انک احسنت طاعة الله، فسخر الله لك من يطيعك في كف العوادی عنك، فانت افضل من مدحه الله عزوجل بانه يقيم الصلاة؛ ای اباذر! تو اطاعت خدا را به نحو احسن انجام دادی و خداوند کسی را برای پاسبانی گوسفندان در تسخیر تو درآورد که در وسط بیابان از تو اطاعت می‌کند، پس تو گرامی‌ترین کسی هستی که خداوند متعال او را به اینکه نماز اقامه می‌کند ستوده است!».

## شیوه نماز امام عسکری علیه السلام

حضرت عسکری علیه السلام در سخن و عمل، بر جایگاه ممتاز و ویژه نماز پافشاری می‌نمودند و هیچ چیز مانع اقامه نماز در وقت آن نمی‌گردید. یکی از یاران نزدیک و مورد اطمینان امام حسن عسکری علیه السلام به نام «ابوهاشم جعفری» می‌گوید: روزی به حضور حضرت عسکری علیه السلام داخل شدم و مشاهده کردم آن حضرت مشغول نوشتن است. در همین موقع

۱. تفسیر امام العسکری علیه السلام، ص ۷۲ به بعد؛ بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، با تلخیص.

وقت نماز داخل شد. آن بزرگوار از کار نویسندگی دست کشیده و برای اقامه نماز به پا خواست. من با شگفتی تمام دیدم که قلم بر روی کاغذ همچنان حرکت می‌کرد و می‌نوشت تا اینکه کار کتابت کاغذ به پایان رسید. من به شکرانه این کرامت به سجده افتادم و امام از نماز برگشته و قلم را بدست گرفته و به مردم اجازه ورود داد.<sup>۱</sup>

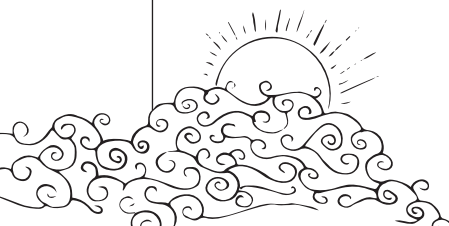
عقید خادم می‌گوید: هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام در بستر بیماری بود و واپسین لحظات حیات خویش را می‌گذرانید، مقداری داروی جوشانده خواست، ما آن را آماده کرده و به محضرش آوردیم، امام متوجه شد که وقت نماز صبح رسیده است، فرمود: می‌خواهم نماز بخوانم، سجاده حضرت را در بسترش گسترده‌ایم، امام از خادمی که در آنجا حضور داشت آب وضو را گرفته و بعد از اینکه با آن آب وضوی کاملی را به جا آورد، آخرین نماز صبح را در همان بسترش خواند و لحظاتی بعد روح بلند آن حضرت به عالم بالا عروج نمود.<sup>۲</sup>

همچنین آن حضرت، اقامه نماز را از شرایط و نشانه‌های شیعیان راستین شمردند و فرمودند: «علامات المؤمنین خمس: صلوٰة الاحدی والخمسین، و زیارة الاربعین، والتختم فی الیمین، وتعفیر الجبین، والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم؛ علامت اهل ایمان پنج تا است: بجای آوردن ۵۱ رکعت نماز [در هر روز]،<sup>۳</sup> زیارت [امام حسین علیه السلام] در روز [اربعین]، قرار دادن انگشتر [مجاز] در انگشتان در دست راست، مالیدن پیشانی [در هنگام سجده] بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴.

۲. کمال الدین، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۱.

۳. مقصود حضرت از ۵۱ رکعت نماز، ۱۷ رکعت نمازهای واجب و ۳۴ رکعت نوافل آنهاست.



الرحيم [در حال قرائت نماز].<sup>۱</sup>

آن حضرت با اشاره به درجات اهل نماز، فرمودند: «زمانی که بنده به سوی جایگاه نمازش می‌رود تا نماز را اقامه نماید، خدای عزوجل به ملائکه‌اش می‌فرماید: «آیا بنده مرا نمی‌بینید که چگونه از همه خلایق بریده و به سوی من آمده است، در حالی که به رحمت و جود و رافت من امیدوار است؟ شما را شاهد می‌گیرم که رحمت و کرامت خود را مخصوص او گردانیدم.»<sup>۲</sup>

۴۰

۱. مصباح المتعجل، ص ۷۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۸.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۲۲.



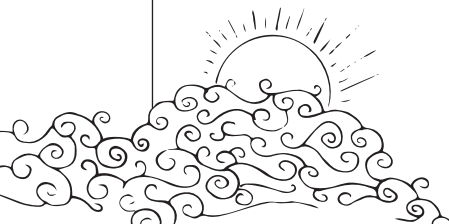
## ۶. صراط ولایت

یکی از نشانه‌هایی که امام حسن عسکری علیه السلام برای شیعیان برشمرده‌اند «التَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ» است؛ یعنی انگشتر به دست راست کردن. این سفارش حضرت، پیامی مهم و قابل تأمل در خود نهفته دارد که مراجعه به تاریخ، حقیقت آن را آشکار می‌سازد. هنگامی که در جنگ صفین، لشکر امام علی علیه السلام در آستانه‌ی پیروزی قرار گرفت و «مالک اشتر» فرمانده‌ی سلحشور امام، بیش از چند قدم با خیمه‌ی معاویه فاصله نداشت، معاویه در مشورت با مشاور مگار خود، «عمرو عاص» ترفند جدیدی به کار بست و علی‌رغم اینکه در آغاز جنگ، پیشنهاد حکمیت قرآن را از سوی امام علی علیه السلام رد کرده بود، اینک که خود را در آستانه‌ی نابودی می‌دید، به سپاه خود فرمان داد تا قرآن‌ها را بر فراز نیزه برند و این گونه خواستار حکمیت قرآن شوند.

این چنین بود که در یک قدمی پیروزی، مکر و نیرنگ معاویه با جهل و نادانی سپاه کوفه دست به دست هم داد و باعث شد امام علیه السلام به حکمیت رضایت دهد. معاویه برای حکمیت «عمرو عاص» این مگار معروف را که به طمع ولایت مصر همداستان او شده بود، به نمایندگی خود برگزید، و در حالی که امام «عبدالله بن عباس» یا «مالک اشتر» را برای این منظور انتخاب کرده بود.

«ابوموسی» مردی ساده لوح، سبک مغز و ولایت گریز بود. او همان کسی بود که پیش از این سابقه رویگردانی از ولایت داشت و کینه‌ی امام علیه السلام را در دل داشت و حتی مردم را از یاری دادن آن حضرت منع کرده بود.<sup>۱</sup>

۱. نک: تقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد؛ الغارات، ترجمه عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش، ص ۳۸۱.



## پایان حکمیت؛ آغاز انحراف

در هر حال، بر طبق توافق صورت گرفته میان عمرو و عاص و ابوموسی، عمرو بن عاص پیشنهاد کرد که هر دو را از خلافت خلع کنند. آنان اعلام کردند که مردم برای استماع نتایج حکمیت جمع شوند. مردم اجتماع کردند، ابوموسی رو کرد به عمرو و عاص که بفرمایید منبر و نظریه خویش را اعلام دارید.

«عمرو عاص» گفت: من؟! تو مرد ریش سفید و محترم و از صحابه‌ای، حاشا که من چنین جسارتی کنم و پیش از تو سخنی بگویم! ابوموسی از جا حرکت کرد و بر منبر قرار گرفت. او به سخن آمد و اظهار داشت: ما پس از مشورت، صلاح امت را در آن دیدیم که نه «علی» باشد و نه «معاویه»، دیگر مسلمین خود می‌دانند هر که را خواستند انتخاب کنند و انگشترش را از دست راست بیرون آورد و گفت: همچنان که این انگشتر را از دستم بیرون آوردم، من علی را از خلافت خلع کردم. این را گفت و از منبر پایین آمد.

آن گاه «عمرو عاص» حرکت کرد و بر منبر نشست و گفت: سخنان ابوموسی را شنیدید که «علی» را از خلافت خلع کرد و من نیز او را از خلافت خلع می‌کنم، همچنان که ابوموسی کرد. سپس انگشترش را از دست راست بیرون آورد و آن را به دست چپ خود کرد و گفت: معاویه را به خلافت نصب می‌کنم، همچنان که انگشترم را در انگشت کردم. این را گفت و از منبر پایین آمد.<sup>۱</sup>

۱. نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۳۶؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۳ - ۲۴؛ الأخبار الطوال، ص ۲۰۲؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۲۹۷.

## پیام مهم سخن امام عسکری علیه السلام

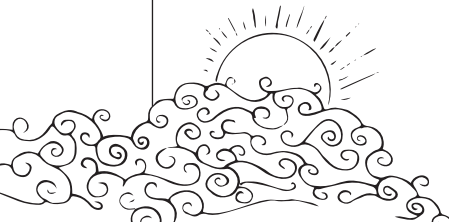
اینکه امام یازدهم علیه السلام، انگشتر به دست راست کردن را یکی از نشانه‌های شیعه می‌دانند، کنایه از فریب نخوردن و جدا نشدن از خط امامت و ولایت است. براین باور، راست یعنی صراط مستقیم ولایت امیرمؤمنان علیه السلام که هر روز در نماز از خدا می‌خواهیم ما را بدان هدایت نماید و از گروه گمراهان و غضب شدگان قرار ندهد.

### اصحاب الیمین

اگر چنین شدیم، خداوند نیز ما را جزء «اصحاب الیمین» قرار خواهد داد؛ همان کسانی که رستگاران و سرافرازان روز قیامت هستند و به پیروی از ولایت اهل بیت علیهم السلام مفتخر گردیده‌اند. امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ ما و شیعیان ما، اصحاب یمین می‌باشیم»<sup>۱</sup>.

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ می‌گوید: محضر ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: بفرمایید چرا امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر به دست راست می‌کردند؟ حضرت فرمودند: «فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ يَتَخْتَمُ بِيَمِينِهِ لِأَنَّهُ إِمَامُ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ قَدْ مَدَحَ اللَّهُ أَصْحَابَ الْيَمِينِ وَ ذَمَّ أَصْحَابَ الشَّمَالِ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخْتَمُ بِيَمِينِهِ وَ هُوَ عَلَامَةٌ لِشِيعَتِنَا يُعْرَفُونَ بِهِ وَ بِالْمَحَافِظَةِ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الرَّكَاةِ وَ مُوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ زیرا آن جناب بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آله امام و پیشوای اصحاب یمین بودند و حق تعالی اصحاب یمین را مدح و اصحاب شمال را مذمت فرموده و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آله نیز انگشتر به دست راست می‌نمودند و این علامت و نشانه‌ای است برای شیعیان ما که با آن شناخته می‌شوند، چنانچه با محافظت بر اوقات نماز و

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹.



پرداختن زکات و برابری با برادران دینی و امر به معروف و نهی از منکر نیز، از غیرشان ممتاز و مشخص می‌گردند»<sup>۱</sup>.

## جلوه ای از هدایتگری امام ۴۴

شخصی بنام «حلبی» می‌گوید: در سامرا گرد آمده بودیم و منتظر خروج ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) از خانه بودیم تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه‌ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!»

در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد» علیه السلام اختلافی پیش آمده است، آمده‌ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه‌ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری» هستم.

در این هنگام امام علیه السلام همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که روبه روی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه می‌کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است.

امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود!<sup>۲</sup>

۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۸.

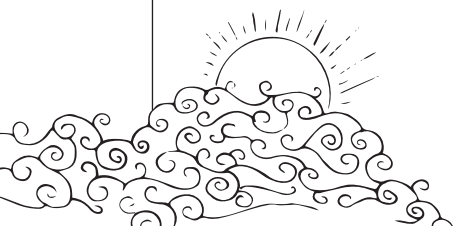
۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

## ۷. آمادگی برای مرگ

هر انسانی به مقتضای موقعیت و امکاناتی که در اختیار دارد، آرزوها و آمالی در سر می‌پروراند و نقشه‌هایی برای آینده خود ترسیم می‌کند. حال اگر بر اثر یک حادثه یا اتفاق غیرمنتظره و پیش بینی نشده، تمام این آرزوها نابود شود، جز حسرت تلخ، باقی نخواهد ماند.

بدترین فرض این اتفاق، مرگ ناگهانی و غیرمنتظره‌ای است که مهر ختم بر پرونده دنیایی انسان بزند و به زندگی او پایان دهد؛ به همین جهت است که در آموزه‌های الهی و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سفارش شده انسانها به گونه‌ای زندگی کنند و اعمالشان به گونه‌ای باشد که اگر هر لحظه مرگ آنان فرا رسد و خواستند به حضور خداوند متعال برسند، با آمادگی معنوی، سرافرازی و سربلندی در پیشگاه الهی حاضر شوند.

به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در باب استعداد و آمادگی برای مردن و اینکه انسان در امان نیست و هر لحظه ممکن است مرگ او فرا برسد، می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتُمْ خَلْفَ مَا ضِيقَ وَ بَقِيَّةُ مُتَقَدِّمِينَ كَانُوا أَكْبَرَ مِنْكُمْ بَسْطَةً وَ أَعْظَمَ سَطْوَةً فَأَرْعِجُوا عَنْهَا... فَأَرْحَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِزَادٍ مُبْلِغٍ قَبْلَ أَنْ تُؤْخَذُوا عَلَى فَجَاءَةٍ وَ قَدْ غَفَلْتُمْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ؛ شما باقی مانده‌ی گذشتگان و نسلهای گذشته هستید، همان کسانی که از لحاظ قدرت و نفرت بر شما برتری داشتند ولی از آنچه داشتند روی گردان شدند [و مرگ، آنان را فرا گرفت و هیچ کس و هیچ چیز نتوانست آنها را یاری دهد و از چنگال مرگ برهاند، نه قوم و عشیره‌شان و نه مال و ثروت‌شان]... پس شما برای خود زاد و توشه برگزینید و آماده‌ی کوچ و رحلت به سرای باقی باشید، قبل از اینکه مرگ، ناگهانی و سرزده بیاید، در حالی که از آمادگی برای رفتن



غفلت دارید.»<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام نیز در حدیثی چنین فرمود: «فبادروا العَمَلَ و خَافُوا بَعْتَهُ الْأَجَلَ؛ به انجام کار نیک بشتابید و از رسیدن مرگ ناگهانی بترسید.»<sup>۲</sup>

و امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت عیسی علیه السلام درباره ی مرگ و آمادگی برای آن فرمود: «هَوُلٌ لَا يُدْرَى مَتَى يَعْشَاكَ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْجَأَكَ؛ مرگ ترسی است که نمی دانی چه زمانی به تو می رسد [و تو را وحشت زده می کند]، پس چه چیز تو را مانع می شود که خود را برای مردن آماده کنی قبل از این که مرگ تو را غافلگیر کند و ناگهان سر برسد؟!»<sup>۳</sup>

وقتی سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام قبرها را مشاهده می کردند، فرمودند: «مَا أَحْسَنَ ظَوَاهِرُهَا وَ إِنَّمَا الدَّوَاهِي فِي بُطُونِهَا فَاللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ لَا تَسْتَعْلُوا بِالذُّنُوبِ فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ فَاعْلَمُوا وَ لَا تَغْفُلُوا؛ ظاهر این قبرها چه زیبا است، در حالی که درد و رنج و عذاب در باطن آنها نهفته است. ای بندگان خدا! شما را به خدا سوگند! [دنیا شما را نفریبید] و مشغول به دنیا نشوید که قبر خانه ی عمل است [و باید اعمال خود را با خود به قبر و قیامت ببرید]، پس بدانید و غفلت نکنید.»

بعد حضرت این اشعار را ایراد فرمودند:

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ

وَ عَزَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ

الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ

وَ الْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

«ای کسی که به دنیا مشغول شده ای و آرزوهای دور و دراز تو را فریفته

۱. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی الحسن الدیلمی، ص ۳۸۸.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴، ترجمه دشتی، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۵۱.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، ج ۲، ص ۱۰۳.

است! مرگ ناگهانی و سرزده فرا می‌رسد و قبر، جایگاه و صندوق اعمال توست.»<sup>۱</sup>

### نصیحت زیبای امام عسکری علیه السلام

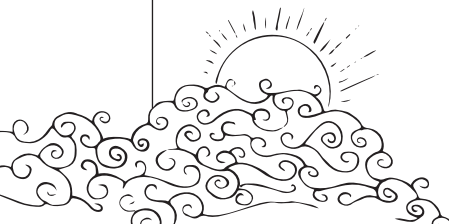
با توجه به اهمیت همین مطلب است که امام حسن عسکری علیه السلام به گذر عمر انسان و کوتاه شدن آن اشاره کرده، همگان را به بهرمندی و توشه‌گزینی از دنیا فرا می‌خواند، قبل از آنکه دیر شود و انسان، با دستان خالی و حسرت دائمی به سرای دیگر منتقل شود. ایشان می‌فرمایند: باید تا وقت باقی است از لحظه‌ها در جهت انجام اعمال شایسته سود برد و بذریکی و احسان، خوبی و مهربانی، صداقت و عبادت و دیگر خوبی‌ها را کاشت و در سرای جاوید از ثمرات و برکات آن بهره‌مند گردید. لذا امام می‌فرمایند:

«إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَأَيَّامٍ مَّعْدُودَةٍ وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعْ خَيْرًا يَحْصُدْ غَبْطَةً وَ مَنْ يَزْرَعْ شَرًّا يَحْصُدْ نَدَامَةً، لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ؛ عمرهای شما رو به کاهش است، دوران شما محدود است، مرگ ناگهان فرا می‌رسد، هر که نیکی بکارد خوشی درو می‌کند و هر کس زشتی بکارد، پشیمانی درو می‌کند، هر کسی آنچه را کشت درو خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

### نامه ای با دستخط امام

حزینی به سند خود از عبدالحمید بن محمد و محمد بن یحیی خرقی روایت کرده که: نزد ابوالحسن علی بن بشر که مریض بود رفتیم. وی از ما خواست برایش دعا کنیم و نامه‌اش را توسط شخص مطمئنی نزد مولایمان ابومحمد حسن بن علی علیه السلام بفرستیم. گفتیم نامه‌ات کجاست؟ گفت: کنار بسترم.

۱. شرح احقاق الحق، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ج ۱۱، ص ۲۲۸؛ موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۸۴۰ و ۱۴۱۶.  
۲. تحف العقول، ص ۴۸۹.





ما دستمان را زیر سجاده‌اش بردیم و نامه‌اش را برداشتیم و گشودیم تا بخوانیم. در همان آغاز نامه چشممان به دستخط امام علیه السلام افتاد که مرقوم فرموده بود: ما نامه ات را خواندیم و از خدا بهبودی تو را خواستیم. خدای متعال از حالا چهل و نه سال به عمرت افزود. خدا را شکر و سپاس گوی، در این مدت کارهای نیک و آنچه دوست داری انجام بده و اگر به گناه آلوده شدی از کوتاه شدن عمر خود ایمن نباش؛ زیرا خداوند آنچه بخواهد انجام خواهد داد.

گفتیم: ای علی! سرور و مولایمان نامه ات را خوانده و جواب هم داده است. این هم دستخط ایشان است. وی همان لحظه از جای برخاست و رضایت کنیزش را جلب و او را به عنوان صدقه آزاد کرد و پس از سه روز حواله‌ای از ابو عمر عثمان بن سعد عمری سَمَن از سامرا به یکی از بزرگان کرخ رسید که اموالی را برای علی بن بشر ببرد. وی آن اموال را شمرد و دید سه برابر اموالی است که صدقه داده است و این از معجزات حضرت بود.<sup>۱</sup>



## ۸. زلال ولایت

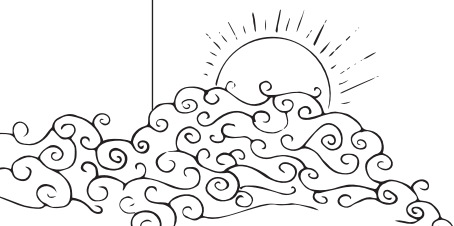
مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزو مؤمنان خواهد شد، چیست و کمترین چیزی که با آن جزو کافران می شود کدام است؟». حضرت در پاسخ فرمودند: «کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره ی گناهکاران در می آید این است که ولایت ما را نپذیرد». آن مرد گفت: «یا امیرالمؤمنین! منظورت از ما چه کسانی است؟».

حضرت فرمود: «همان هایی که خداوند اطاعتشان را در ردیف اطاعت خود و پیامبر خود قرار داده است و فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>. آن مرد پرسید: «فدایت شوم! برایم روشن تر بیان کن». حضرت فرمود: «آنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد مختلف و در خطبه ی روز آخرش آنها را یاد کرد و فرمود: من در میان شما دو چیز با ارزش را به یادگار می گذارم. اگر دست به دامن آنها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و خاندانم که از هم جدا نخواهند شد تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند»<sup>۲</sup>.

در فرهنگ تشیع، ولایت معصومین علیهم السلام از جایگاه ممتاز و اهمیت فوق العاده ای برخوردار است؛ به گونه ای که بر اساس آموزه های قرآنی و روایی، ولایت پذیری، روح عبادات، شرط قبولی اعمال و رسیدن به بهشت موعود الهی و وجود مبارک امام معصوم، عامل بقای زمین و نظم و سکون

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ص ۱۱۷.





جهان آفرینش،<sup>۱</sup> واسطه‌ی بین خدا و خلق و نزول فیض الهی است،<sup>۲</sup> از این رو امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى؛ و من آمرزنده‌ی همه کسانی هستیم که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و سپس هدایت یابند»،<sup>۳</sup> فرمودند: «آیا نمی‌بینی چطور شرط کرده که توبه، ایمان و عمل صالح، نفعی نمی‌رساند تا اینکه هدایت شود؟ والله اگر برای عملی تلاش کند، قبول نمی‌شود؛ مگر اینکه هدایت شود.

راوی پرسید: به چه کسی هدایت شود؟ فرمودند: باید به سوی ما هدایت شود».<sup>۴</sup>

و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمودند: «قَالَ: آمَنَ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ عَمِلَ صَالِحاً قَالَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ، ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ؛ ایمان آورد به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است و عمل صالح انجام دهد؛ یعنی واجبات را انجام دهد، سپس هدایت شود؛ یعنی هدایت شود به حب آل محمد علیهم السلام».<sup>۵</sup>

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تلاوت آیه‌ی «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ اصحاب جهنم و بهشت

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پس از معرفی یکایک امامان به جابر، فرمودند: «بهم یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و بهم یحفظ الله الارض ان تمید باهلها؛ خداوند به وسیله ایشان، آسمان را از اینکه بدون اجازه او بر زمین افتد، نگه میدارد و به وسیلهی ایشان زمین را حفظ میکند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد». (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۰). و امام صادق علیه السلام فرمودند: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت؛ اگر زمین بدون امام بماند، حتما فرو خواهد ریخت». (کافی، کتاب الحجۃ باب ان الارض لا تخلو من الحجۃ، ج ۱۰).  
 ۲. خداوند نیز فرموده است: «وابتغوا الیه الوسیله؛ و وسیلهای [برای تقرب] به سوی خدا بجویند». سوره مائده، آیه ۳۵.

۳. سوره طه، آیه ۸۲

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۱.

۵. تفسیر فزات الکوفی، نشر وزارت ارشاد، ص ۲۵۸.

مساوی نیستند. اصحاب بهشت رستگارند»،<sup>۱</sup> فرمودند: «اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و در برابر علی علیه السلام تسلیم باشند و ولایت او را بپذیرند و یاران جهنم آنان اند که ولایت علی علیه السلام را ناخوش دارند و با او نقض پیمان کنند و با او بجنگند».<sup>۲</sup>

### امام عسکری علیه السلام و تبیین جایگاه آل محمد علیهم السلام

آن حضرت نیز در فرصت‌های مقتضی به این مسئله می‌پرداختند و عظمت جایگاه ولایت و پیامدهای دوری از آن را تبیین می‌کردند. ابوهاشم می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام تفسیر آیه زیر را پرسیدم: «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ؛ سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آن‌ها عده‌ای بر خود ستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها پیشی گرفتند».<sup>۳</sup>

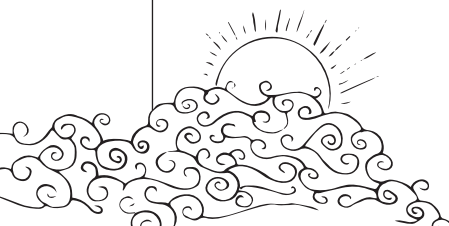
امام علیه السلام فرمود: هر سه دسته مربوط به آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند. آنکه بر خود ظلم روا داشته، کسی است که اقرار به امام نموده است و مقتصد کسی است که عارف به مقام امام است و گروه سوم و اشخاصی که سبقت در گرفتن فیض و خیرات دارند، امامان معصوم علیهم السلام هستند.

ابوهاشم می‌گوید: من در فکر فرو رفتم که این چه عظمتی است که نصیب امامان معصوم علیهم السلام شده و مقداری هم اشک ریختم. امام عسکری علیه السلام نگاهی به من انداخته و فرمود: مقام ائمه بالاتر از آن است که تو در مورد عظمت شان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌اندیشی! شکر خدا را به جا آور که

۱. سوره حشر، آیه ۲۰.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳. فاطر / ۳۲.





تو را از تمسك كندگان به ريسمان ولايت آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داده است و روز قيامت؛ زمانی که ساير مردم با رهبرانشان محشور می شوند، تو در ديف پيروان آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و با آنان محشور خواهی شد. تو بهترين راه را انتخاب نموده ای!». <sup>۱</sup>

---

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندي، ج ۲، ص ۳۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۹.

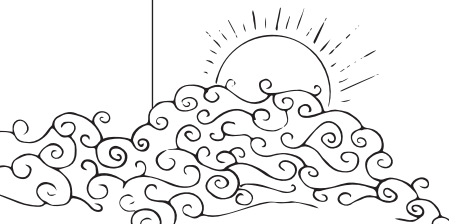
## ۹. دواصل ایمان

یکی از نعمت‌های زیبا و فاخر خداوند به انسان، حس دوستی و محبتی است که نسبت به پاکان، خوبان و برگزیدگان الهی در فطرت شیعیان نهاده شده و آنان، از پایگاه دل خویش، نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام، احساس انس و الفت و محبت دارند.

این دوستی و محبت معنوی با قلوب شیفتگان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام عجیب گشته، دل‌های شیعیان و محبان را با خوبان عالم و مقربان درگاه الهی، پیوند و گره ناگسستنی می‌زند و شیعیان، از اعماق وجود خویش، نسبت به آنان احساس محبت و دلدادگی می‌نمایند و در غم و شادی آنان، شریک و همراه می‌گردند. این حقیقت، برگرفته از سخن امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ شِيعَتَنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عَجِنُوا بِمَاءِ وَلايَتِنَا يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا؛ خداوند شیعیان ما را رحمت کند که از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند و با آب ولایت ما عجین گشته‌اند. آنان به خاطر اندوه [و غصه‌های] ما غمناک می‌شوند و با شادی ما شاد می‌گردند»<sup>۱</sup>.

از دیگر جلوه‌های این مهر و محبت، دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان آنها می‌باشد؛ از این رو امام حسن عسکری علیه‌السلام به دو اصل تولی و تبری اهتمام می‌ورزیدند و در موارد متعدد و مناسبت‌های به دست آمده، شیعیان را به دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنان آنان ترغیب می‌نمودند. به عنوان مثال روزی علی بن عاصم کوفی که مردی نابینا بود به محضر امام شرفیاب شد. او ضمن گفت و گو با حضرت، ارادت خالصانه خویش را به خاندان نبوت اظهار نموده و گفت: من از یاری عملی شما ناتوانم و به غیر از ولایت و محبت شما و بیزاری از دشمنانتان و لعن به آنان

۱. شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری، ج ۱، ص ۳.



در خلوت‌ها سرمایه‌ای ندارم، با این حال وضعیت من چگونه خواهد بود؟! امام عسکری علیه السلام فرمود: پدرم از جدم رسول خدا روایت نمود که: «هرکس توانایی یاری نمودن ما اهل بیت را نداشته باشد و در خلوت‌هایش به دشمنان ما لعنت بفرستد، خداوند صدای او را به همه فرشتگان می‌رساند... هنگامی که صدای او به فرشتگان برسد، آنان برای وی طلب آمرزش نموده و او را می‌ستایند...»<sup>۱</sup>

احمد بن مطهر می‌گوید: یکی از شیعیان به امام عسکری علیه السلام نامه نوشته و در مورد ارتباط با واقفیه<sup>۲</sup> سؤال کرد. آن حضرت در جواب نوشت: «آن‌ها را دوست نداشته باشید، به عیادت مریض‌های آنان نروید، در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نکنید، بر مرده‌هایشان نماز نخوانید و در این مورد فرقی نمی‌کند که کسی امامت یکی از امامان معصوم را انکار کند یا اینکه فردی که دارای مقام امامت از طرف خدانیست را جزء امامان معصوم بداند و یا (مانند مسیحیان) قائل به تثلیث باشد. بدانید که منکر آخرین امامان معصوم علیهم السلام همانند انکار کننده امامان قبلی است و هرکس به تعداد امامان بیفزاید مثل کسی است که از امامان معصوم کم می‌کند».<sup>۳</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲. واقفیه کسانی هستند که تا امام هفتم را قبول دارند و به امامان بعدی ایمان ندارند.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۸۵.

## ۱۰. ارادتی این گونه...

یکی از ویژگی دوستداران اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت و عاشقان ذریه و خاندان گرامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، آن است که نه تنها در زبان، بلکه در عمل نیز باید دوستدار آنان باشند و لوازم و بسترهای لازم برای تحقق آن را فراهم آورند. خداوند متعال، در دو آیه از قرآن کریم به پیامبر خود دستور میدهد که در برابر رسالت خود، اجر و پاداش بطلبد. یکی از آن دو آیه این است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ بگو من بر رسالت خود مزد و پاداش نمی خواهم، مگر کسی که میخواهد به سوی پروردگار خود راهی پیدا کند»<sup>۱</sup>.

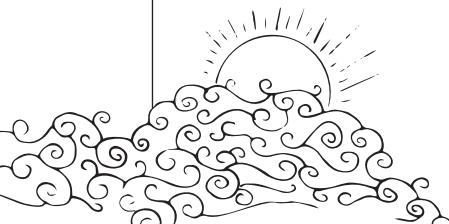
یعنی مسیر خداخواهی و مورد رضایت خداوند، مسیر دوستی با اهل بیت علیهم السلام و طوق محبت و ارادت آنان را به گردن افکندن است که با واسطه قرار دادن این محبت، انسان می تواند رضایت الهی را جلب نماید؛ از این رو حضرت زهرا علیها السلام در فرمایش خود چنین فرمودند: «نَحْنُ وَسَبِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ؛ ما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، وسیله ی ارتباط خدا با مخلوقاتیم، ما برگزیدگان خداییم و جایگاه پاکی ها، ما دلیل های روشن خدا و وارث پیامبران الهی هستیم»<sup>۲</sup>.

## سخنی از شهید مطهری رحمته الله علیه

ایشان درباره ی آثار محبت به اهل بیت علیهم السلام در زندگی انسانها می نویسد: اینکه چرا در موضوع اهل البیت علیهم السلام این همه توصیه شده است که مردم به آنها ارادت بورزند و این ارادت و محبت را وسیله ی تقرب به خداوند قرار

۱. سوره فرقان، آیه ۵۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱.



دهند، در پاسخ به این پرسش باید بگوییم: دستوره‌های اسلامی، همه مبنی بر فلسفه و حکمتی است. چنین دستوری که در متن اسلام رسیده است، قطعاً باید حکمت و فلسفه‌ای داشته باشد.

در حقیقت، ولاء محبت، مقدمه و وسیله‌ای است برای سایر ولاءها. رشته محبت است که مردم را به اهل‌البیت علیهم‌السلام پیوند واقعی می‌دهد تا از وجودشان، از آثارشان، از سخنانشان، از تعلیماتشان، از سیرت و روششان استفاده کنند. عشق و محبت به پاکان و اولیای حق که انسان ساز است، عامل بسیار ارزنده‌ای است برای تربیت و به حرکت درآوردن روحها.<sup>۱</sup>

به همین سبب است که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلْيَتَجَلَّبِ الْوَرَعِ؛ هر که ما را دوست دارد باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزگاری را جامه و پوشش خود قرار دهد».<sup>۲</sup>

و امام حسن عسکری علیه‌السلام در تبیین رفتارهای بایسته شیعیان فرمودند: «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفُرَائِضِ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ إِجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الدُّنُوبَ.

پارساترین مردم کسی است که در موارد شبهه توقف کند، عابدترین مردم کسی است که در برپایی واجبات، استوار باشد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند، کوشاترین مردم شخصی است که گناهان را رها کند».<sup>۳</sup>

۱. ولاءها و ولایتها، شهید مطهری، ص ۴۸ و ۴۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۹.

۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۸.



## ۱۱. وظایف محبان

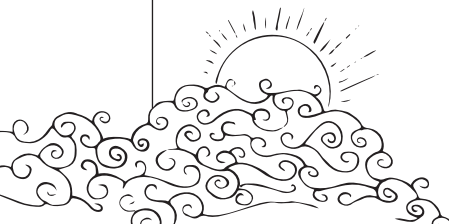
یکی از تمثیلات نغز و زیبای قرآنی در آیات شریفه (۲۴ و ۲۵) سوره ابراهیم بیان شده است. در این آیات می‌خوانیم: «الْم تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» [و گفتار پاکیزه] را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند [و پند گیرند]».

### تفسیر باطنی شجره‌ی طیبه

گذشته از مباحث تفسیری این آیه، در روایات، باطن و حقیقتی زیبا و دلنشین برای این شجره‌ی طیبه بیان شده است. به گفته‌ی روایات، منظور از شجره‌ی طیبه در این آیه، وجود نازنین خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که ریشه و اصل خاندان عترت است و شاخه‌اش فاطمه عذرا، حوراء انسیه فاطمه الزهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ، و عامل ماندگاری و باروری‌اش علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَامُ، میوه‌هایش حسن و حسین و دیگر معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از نسل آنان و برگ‌هایش، شیعیان و محبان پیرو او هستند.

### اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ حقیقت شجره‌ی طیبه

این حقیقت در روایات فراوان و با تعبیر مختلفی در کتب شیعه و سنی نقل شده است. به عنوان مثال، عبدالرحمان بن عوف می‌گوید: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَنَا الشَّجَرَةُ وَفَاطِمَةُ



فَزَعُومًا، وَعَلِيُّ لِقَاحُهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرَتُهَا، وَشَيْعَتُنَا وَرَقُّهَا؛ از رسول خدا شنیدم که می فرمود: من مانند درختی هستم که فاطمه شاخه آن، علی پیوند آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما برگ های آنند.<sup>۱</sup>

و در روایتی مشابه، این جمله آمده است: «وَمَجْبُوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُّهَا؛ و دوستداران اهل بیت، برگ های این درخت هستند».<sup>۲</sup>

و امام باقر علیه السلام می فرماید: «الشَّجَرَةَ رَسُولُ اللَّهِ، وَفَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَغُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ وَثَمَرَتُهَا الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَشَيْعَتَهُمْ وَرَقُّهَا؛ به درستی که شجره، رسول الله می باشد، و فرع شجره علی است، و شاخه اش فاطمه، و میوه اش اولاد فاطمه و علی علیه السلام و برگ های درخت، شیعیان هستند».<sup>۳</sup>

در روایتی دیگر که از «ابن عباس» نقل شده است، جبرئیل امین خطاب به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «أَنْتَ الشَّجَرَةُ وَعَلِيُّ غُصْنُهَا، وَفَاطِمَةُ وَرَقُّهَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا؛ وجود گران مایه ی تو ای پیامبر، آن درخت پاکیزه است و علی علیه السلام شاخه ی آن و فاطمه برگ و بار آن و حسن و حسین میوه ی آن هستند».<sup>۴</sup>

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ التُّبُّوَّةِ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَادِنُ الْعَلَمِ، وَيَتَابِعُ الْحُكْمِ، نَاصِرِنَا وَمُجِبِّبْنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَعَدُوَّنَا وَمُبْعُضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ ما درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدنهای

۱. امامی شیخ طوسی، ص ۶۱۰؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج

۳، ص ۱۶۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۱۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص ۷۵.

۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳.

۴. نک: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۷ و تفسیر مجمع البیان ذیل آیه.

علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم، یاری‌کنندگان و دوستان ما منتظر رحمت و دشمنان ما منتظر مجازات‌اند».

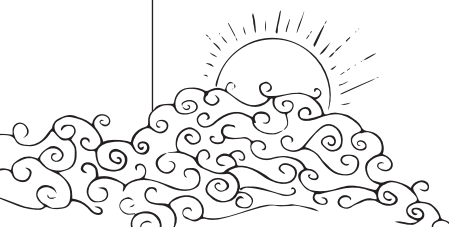
### وظایف محبان در کلام امام عسکری علیه السلام

یکی از فرزادهای مهمی که در تأویل آیه‌ی شجره‌ی طیبه مطرح شد، نقش و جایگاه پیروان و محبان اهل بیت علیهم السلام است که به عنوان برگ‌های این درخت مبارک معرفی شده بودند. تعبیری مانند «شِيعَتُنَا وَرَفْهًا» یا «وَمُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَفْهًا؛ دوستداران اهل بیت علیهم السلام، برگ‌های این درخت هستند»، حاوی پیامی مهم درباره نقش شیعیان در این درخت پرخیز و برکت هستند.

می‌دانیم که برگ‌های درخت، عامل زیبایی و نشانه‌ای از زنده بودن، طراوت و سرسبزی درخت هستند، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام نیز به عنوان برگ‌های این شجره‌ی طیبه، باید با تاسی به سیره و سبک زندگی آن بزرگواران، مایه‌ی زینت و خوشحالی اهل بیت علیهم السلام گردند؛ همانگونه که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوهَا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِّحِ الْقَوْلِ؛ ای گروه شیعیان! شما برای ما زینت باشید نه مایه‌ی ننگ و شرم، با مردم نیکو سخن بگویید و مواظب زبانتان باشید و آن را از زیاده‌گویی و زشت‌گفتاری باز دارید»<sup>۱</sup>.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز خطاب به شیعیان فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ، وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَّكُمْ مِنْ بَرِّ أَوْ فَاجِرٍ، وَطَوِيلِ السُّجُودِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و پارسایی در

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۴۸۴.



دینتان و کار و کوشش برای خدا و راستگویی و ادای امانت به کسی که امانتی به شما سپرده است، نیکوکار باشد یا تبه‌کار و سجده طولانی و نیکو همسایه داری؛ زیرا محمد ﷺ برای این امور آمده است.

بعد حضرت فرمودند: فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: هَذَا شَيْعِيُّ، فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ. اتَّقُوا اللَّهَ - وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرِّوْا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ؛ هرگاه فردی از شما در دینش، پارسا و در گفتارش، راستگو باشد و امانت را ادا کند و با مردم خوشخویی کند، گفته شود: این شیعه است و این، مرا شاد می‌سازد. از خدا پروا کنید و مایه آراستگی ما باشید، نه باعث ننگ و زشتی، هرگونه دوستی را برای ما جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید.<sup>۱</sup>

## ۱۲. طراوت ایمان

یکی از خطراتی که پیوسته ایمان انسان را با تهدید و چالش جدی مواجه می‌سازد، غبارگرفتگی و انباشته شدن لکه‌های سیاه گناه و معصیت الهی است که به تدریج باعث کهنگی و مندرس شدن لباس ایمان و تقوا و بسترساز بزهکاری و ناهنجاریهای رفتاری در انسان می‌گردد. رسول خدا ﷺ با اشاره به این نکته، می‌فرمود: «إِنَّ الْإِيمَانَ لَيُخْلَقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبَ الْخَلْقُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ؛ ایمان در درون شما کهنه و فرسوده می‌شود؛ همانگونه که لباس در تن شما کهنه می‌شود. پس از خدای متعال بخواهید که ایمان را در قلب‌هایتان تازه و نو گرداند»<sup>۱</sup>.

بدین جهت، در آموزه‌های دینی و سبک زندگی اهل بیت طاهرين ﷺ راهکارهایی برای جلوگیری از این آفت و آموزش سبک صحیح مدیریت زندگی مؤمنانه برای زنده و باطراوت نگه داشتن ایمان و حراست از تقوا و خداخواهی، بیان شده است تا روز به روز، با روحیه‌ای تازه و ایمانی قوی‌تر، به سوی کمال در حرکت باشند. در این فرصت به چند راهکار از امام حسن عسکری ﷺ اشاره می‌نماییم.

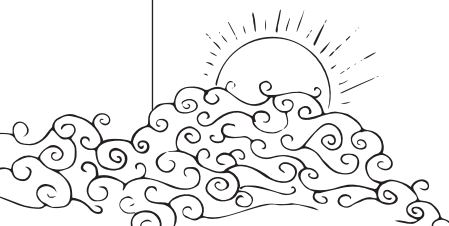
### راهکارهای طراوت ایمان در کلام امام عسکری ﷺ

#### یک: ذکر و یاد خداوند متعال

آن حضرت در خطاب به شیعیان می‌فرمود: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ؛ خدا و مرگ را، فراوان یاد کنید».

ترنم دل و زبان به ذکر و یاد خدا، اولین سفارش حضرت است. ذکر خدا اعم از اذکار زبانی مختلفی همانند استغفار، حَوْقَلَهُ، لا اله الا الله

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۶۲؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۱، ص ۵۲.





و مانند آن است که هر کدام دارای آثار و برکات بسیاری است و هم شامل ذکر قلبی و زنده نگه داشتن چراغ معنویت و محبت و عشق پروردگار در دل.

بی شک، کاملترین مصداق ذکرالله، اقامه‌ی نماز و گفت و گوی با خداوند است که باعث طراوت ایمان و تجدید معنویت و انس با پروردگار می‌گردد و به عنوان ذکر عملی شناخته می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: اگر می‌خواهید ذکر مرا با خود داشته باشید و به یاد من باشید، نماز را برپا دارید. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ برای یاد من نماز برپا دارید.»

### دو: یادآوری مقصد

«و ذَكَرَ الْمَوْتِ؛ و مرگ را فراوان یاد کنید.»

اینکه انسان بداند خداوند فرصتی برای اثبات لیاقت بهشتی شدن و کسب درجات والای معنوی و جاودان شدن در بهشت الهی را به او داده است و او، دیر یا زود باید بار سفر ببندد و در پیشگاه الهی، جوابگوی رفتار و کردار خود باشد.

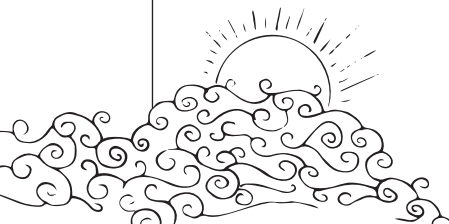
بر مبنای آموزه‌های دینی، انسان در دنیا مسافر است؛ مسافری که به قصد رسیدن به کمال و سعادت، در جاده ایمان و تقوا گام می‌نهد و تلاش می‌کند تا خود را به قرب الهی برساند؛ قرآن کریم خطاب به انسانها می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان! همانا تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه

رنج و تلاش خود را خواهی دید.»<sup>۱</sup> یعنی تمام افراد بشر، چه مؤمن و چه کافر «مسافر الی الله» و «سائر الی الله» هستند و دیر یا زود، همگی به ملاقات پروردگارشان خواهند شتافت، با این تفاوت که مؤمنان، جمال و مهر حق را ملاقات می‌کنند و کافران جلال و قهر او را به وصف «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ».

### سه: انس با قرآن

«و تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ؛ و بسیار قرآن بخوانید».

انس با قرآن کریم و خواندن آیاتی از کتاب خدا برای پندگیری و موعظه‌پذیری از سخنان خالق هستی، راهکار دیگری است که آن حضرت بدان اشاره فرموده‌اند تا از این طریق، انسان با سخن خدا و معارف دین آشنا گردد و از غافلان و بی‌خبران محسوب نگردد. رسول خدا ﷺ درباره فضیلت قرائت قرآن و تبیین مقدار قرائت می‌فرمودند: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِئَةٍ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةٍ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ بَرِّ الْقِنْطَارِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ (خَمْسُونَ أَلْفَ) مِثْقَالٍ أَرْبَعَةً وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْعَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ هر کس در هر شب ده آیه قرائت کند، از غافلان به حساب نیاید، و هر کس پنجاه آیه بخواند از ذاکران به حساب آید، و هر کس صد آیه بخواند از مطیعان، و هر کس دویست آیه بخواند از خاشعان، و هر کس سیصد آیه بخواند از رستگاران، و هر کس پانصد آیه بخواند،



از کوششگران به حساب آید، و هر کس هزار آیه بخواند، یک قنطار نیکی برایش نوشته شود که هر قنطار، پانزده (پنجاه هزار) مثقال طلا و هر مثقال بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آنها مثل کوه احد و بزرگترینش به اندازه فاصله آسمان و زمین است»<sup>۱</sup>.

### چهار: صلوات

چهارمین سفارش امام حسن عسکری علیه السلام، زیاد صلوات فرستادن است که آثار و برکات بسیاری زیادی به همراه دارد و افزون بر گره گشایی از مشکلات دنیایی، باعث ارتقای معنوی انسان می‌گردد و او را مشمول عنایت آن بزرگواران می‌گرداند. از این رو آن حضرت فرمود: «وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ؛ وَ فَرَاوَانٌ بِرِيبَا مَبْر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَوَاتٍ فَارْسَتِيدُ؛ زِيْرَا صَلَوَاتٍ بِرِ رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَه ثَوَابٍ دَارِدُ»<sup>۲</sup>.

### سیره حضرت

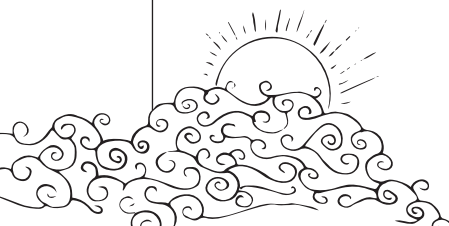
امام حسن عسکری علیه السلام خودشان به این امور پایبند و طلایه دار عرفان و عبادت پروردگار متعال بودند. در تاریخ نقل شده است هنگامی که آن وجود گرامی را به يك زندانبان خشن و قسی القلب به نام نحیریر سپردند، آن مرد ستم پیشه طبق دستور سرکردگان خود بر آن حضرت سخت گرفت و از آزار و اذیتش ذره‌ای فرو گذاری نکرد. همسر نحیریر وی را از این عمل باز داشته و با یادآوری مراتب عبادت، اطاعت و پرهیزگاری امام، شوهرش را از عاقبت شوم اذیت و شکنجه

۱. کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ح ۵.

۲. بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۳۷۲؛ تحف العقول، ص ۴۸۸.



حضرت عسکری علیه السلام ترسانیده، پیوسته سعی می‌کرد که از فشارهای تحریر بر امام علیه السلام بکاهد؛ اما سخنان وی نه تنها در آن زندانبان زشت سیرت هیچ گونه تاثیری نداشت، بلکه وی تصمیم گرفت حضرت امام حسن علیه السلام را به قتل برساند. او بعد از اجازه از اربابان ستمگر خود، امام را در «برکة السباع» و در میان حیوانات درنده و وحشی رها ساخت و هیچ گونه تردیدی نداشت که آن حضرت به دست حیوانات وحشی کشته خواهد شد؛ اما بعد از لحظاتی به همراه همکارانش مشاهده کرد که امام عسکری علیه السلام در گوشه‌ای به نماز ایستاده و حیوانات وحشی گرداگرد حضرت با کمال خضوع و احترام سر به زیر انداخته‌اند. در اینجا بود که امام را فوراً از آن محل بیرون آوردند و به منزلش بردند.<sup>۱</sup>



## ۱۲. میانبر تقرب

یکی از نشانه های شیعه که امام حسن عسکری علیه السلام بدان اشاره کردند، «تَغْفِيرُ الْجَبِينِ» یعنی سجده بر خاک گذاردن در هنگام نماز است. حالت سجده، دارای رمز و رموز و فواید معنوی و عرفانی بسیاری است؛ به گونه ای که در روایات، از آن به عنوان نزدیک ترین حالت انسان به خداوند متعال یاد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ نزدیک ترین حالت بنده به خداوند بزرگ، وقتی است که در سجده است». امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ إِذَا دَعَا رَبَّهُ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ نزدیکترین حال بنده به پروردگارش، حالی است که پروردگارش را در سجده می خواند».

## میانبری برای تقرب

سجده های طولانی و خاکساری در برابر حق آثار ارزشمندی برای بندگان خدا جو به همراه دارد و نزدیکترین و میانبرترین راه به سوی حق، زمانی است که انسان سر بر آستان ربوبی گذاشته و نهایت بندگی خود را به نمایش می گذارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی مشغول تعمیر خانه اش بود و مردی از آنجا عبور می کرد. نزدیک آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! من بنایی بلدم، آیا به شما کمک کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد. بعد از اتمام کار، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او فرمود: حالا در مقابل زحمت خود از ما چه می خواهی؟ بنا بلافاصله گفت: بهشت می خواهم. رسول الله لحظه ای سر به پایین انداخت و سپس پیشنهاد او را پذیرفت. هنگامی که مرد با خوشحالی تمام از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شد، حضرت او را صدا کرده و فرمود:

«یا عبدالله! اَعِنَّا بِطَوْلِ السَّجُودِ؛ ای بنده خدا! [البته] تو هم ما را با سجده‌های طولانی یاری کن!»<sup>۱</sup>

### سجده و حالت‌های ملکوتی امام عسکری علیه السلام

این حالت در زندگی معنوی امام حسن عسکری علیه السلام، تبلوری زیبا داشت. اصولاً جبین بر خاک سائیدن و در دل شبهای تار زمزمه عشق سردادن، عادت همیشگی مردان خداست. بندگان راستین الهی از هنگامی که حلاوت عبادت و عبودیت و نیایش با پروردگار عالمیان را چشیده‌اند، سعادت و عزت خود را در سجده‌های عاشقانه و خضوع‌های خاکسارانه در پیشگاه حضرت حق می‌بینند. آنان آرامش، نشاط و سرور دل را در تعظیم حضرت رب العالمین جستجو می‌کنند و بر این باورند که سجده نزدیکترین حالات یک عبد در حضور معبود است.

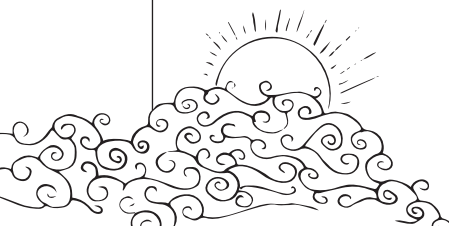
در مورد عبادت‌های عاشقانه و سجده‌های طولانی حضرت عسکری علیه السلام، «محمد شاکری» از همراهان امام عسکری علیه السلام در توصیف سیره عبادی - عرفانی آن حضرت می‌گوید: او در محراب عبادت می‌نشست و سجده می‌کرد در حالی که من پیوسته می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم و می‌خوابیدم، در حالی که او در سجده بود.<sup>۲</sup>

همچنین نقل شده است که عده‌ای از عوامل خلیفه عباسی، نزد زندانبان امام عسکری علیه السلام - که شخصی به نام صالح بن وصیف بود - آمده و به او گفتند: هر چه می‌توانی بر ابو محمد علیه السلام سخت بگیر و هیچ‌گونه آسایشی برایش نگذار!

صالح بن وصیف در پاسخ آنان گفت: چه کنم؟ دو نفر از بدترین و

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۵۳.



شوروترین مامورانم را برای وی گماشته بودم، اینک هر دو در اثر معاشرت با ابو محمد علیه السلام نه تنها او را به دیده يك زندانی نمی‌نگرند، بلکه در عبادت و نماز و روزه به جایگاه رفیعی دست یافته‌اند. سپس دستور داد تا آن دو را حاضر کردند. عوامل خلیفه به آن دو گفتند: وای بر شما، مگر شما را چه شده که در مورد این مرد زندانی کوتاهی می‌کنید؟ آنان اظهار داشتند: در مورد شخصی که روزها روزه می‌گیرد و تمام شب را به عبادت و سحرخیزی سپری می‌کند، چه بگوئیم؟ او با کسی غیر از خدا هم سخن نمی‌شود و به غیر عبادت و راز و نیاز با پروردگار متعال، به کار دیگری نمی‌پردازد. هنگامی که به ما می‌نگرد ارکان بدنمان می‌لرزد و هیبت و جلالت او تمام وجودمان را فرا می‌گیرد. عوامل عباسی وقتی چنین دیدند با ناامیدی و حسرت تمام آنجا را ترك گفتند.<sup>۱</sup>

### وصیت امام به شیعه

حضرت عسکری علیه السلام نه تنها خود به این صفت ممتاز بود، بلکه شیعیان و محبان را نیز به انجام چنین روشی سفارش کردند و فرمودند: «اوصیکم بتقوی الله والورع فی دینکم والاجتهاد لله... و طول السجود؛ شما را به پارسایی و پرهیزگاری در دینتان و تلاش برای خدا... و انجام سجده‌های طولانی سفارش می‌کنم.»<sup>۲</sup>

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۰.

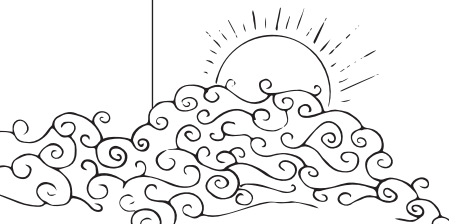
۲. تحف العقول، ص ۴۸۷.

## ۱۴. از حرف تا عمل

همیشه بین حرف و عمل فاصله بسیار است؛ مگر معصومین علیهم السلام و کسانی که به درجات بالایی عرفان و معنویت رسیده باشند و افرادی که دنباله روی حقیقی ایشان بوده باشند. از این رو ادعای دینداری، شیعه بودن و پیروی از امامان علیهم السلام، برای بسیاری از افراد حرف گزافی بیش نیست؛ چرا که آنان تنها در زبان خود را تابع می‌نامند، ولی در عمل، نشانی از این حقیقت دیده نمی‌شود. لذا وقتی فردی از حضرت علی علیه السلام خواست که او را موعظه کند، امام فرمود: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَزْجُو الْأَخْرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يَرْجِي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولِ الرَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاهِبِينَ؛ همچون کسی مباش که بی‌عمل، آرزوی آخرت کند و با آرزوی دراز امیدوار توبه باشد. در دنیا چون پارسایان سخن گوید ولی بسان دنیاپرستان عمل کند»<sup>۱</sup>.

امام حسن عسکری علیه السلام در این باره نقل جالبی دارند. ایشان می‌فرمایند: «قَدِمَ جَمَاعَةٌ فَاسْتَأْذَنُوا عَلَى الرَّضَا علیه السلام وَقَالُوا: نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام، فَمَنْعَهُمْ أَيَّامًا ثُمَّ لَمَّا دَخَلُوا قَالَ لَهُمْ: وَيْحَكُمْ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ أُمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يَخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَوْامِرِهِ؛ گروهی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و اجازه ورود خواستند و گفتند: ما از شیعیان علی علیه السلام هستیم. امام چند روز اجازه ورود نداد. سپس (بعد از چند روز اجازه گرفته و) داخل شدند. امام علیه السلام به آنان فرمود: وای بر شما! شیعه امیرمؤمنان علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که با هیچ یک از فرمانهای

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.



## ۷. شیعه یا محبّ؟

علی علیه السلام مخالفت نکردند<sup>۱</sup>. یعنی شیعه واقعی کسی است که در عمل و رفتار پیرو آنان است، نه در ادّعا و شعار و لقلقه زبان.

در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از دو نفر از راویان حدیث به نام «یوسف بن محمّد» و «علی بن سیّار» آمده است: شبی از شب ها به محضر مبارک حضرت ابومحمّد، امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدیم. همچنین والی شهر که علاقه خاصی نسبت به حضرت داشت، به همراه شخصی که دست های او را بسته بودند، وارد منزل امام علیه السلام شد و اظهار داشت: یا ابن رسول الله! این شخص را از دگان صرّاف در حال سرقت و دزدی گرفته ایم و چون خواستیم او را همانند دیگر دزدان شکنجه و تأدیب کنیم، اظهار داشت که از شیعیان حضرت علی علیه السلام و نیز از شیعیان شما است و ما از تعذیب او خودداری کردیم و نزد شما آمدیم تا ما را راهنمایی و تکلیف ما را نسبت به این شخص روشن بفرمایید.

حضرت فرمود: «به خداوند پناه می برم، او شیعه علی علیه السلام نیست، او برای نجات خود چنین ادّعا کرده است». سپس والی آن سارق را از آنجا بُرد و به دو نفر از مأمورین خود دستور داد تا آن سارق را تعذیب و تأدیب نمایند. پس او را بر زمین خوابانیدند و شروع کردند تا بر بدنش شلاق بزنند؛ ولی هر چه شلاق می زدند، روی زمین می خورد و به آن سارق اصابت نمی کرد.

بعد از آن، والی مجدّداً او را نزد امام حسن عسکری علیه السلام آورد و گفت: یا ابن رسول الله! بسیار جای تعجب است، فرمودند که او از شیعیان شما

۱. سفینه البحار، ج ۴، ص ۵۵۱.

نیست، اگر از شیعیان شما نباشد، پس لابد از شیعیان و پیروان شیطان خواهد بود و باید در آتش قهر خدای متعال بسوزد، ولی من از این مرد معجزه و کرامتی را مشاهده کردم که بسیار مهمم خواهد بود؛ هر چه مأمورین بر او تازیانه می زدند، بر زمین می خورد و بر بدن او اصابت نمی کرد و تمام افراد از این جریان در تعجب و حیرت قرار گرفته اند. در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به والی فرمود: «ای بنده خدا! او در ادعای خود دروغ می گوید، او از شیعیان ما نیست، بلکه از محبتین و دوستان ما می باشد».

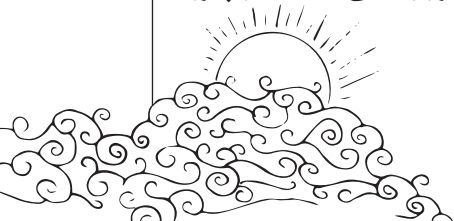
والی اظهار داشت: از نظر ما فرقی بین شیعه و دوست نمی باشد، لطفا بفرمایید که فرق بین آنها چیست؟

حضرت فرمود: همانا شیعیان ما کسانی هستند که در تمام مسائل زندگی، مطیع و فرمانبر دستورات ما باشند و سعی دارند بر اینکه در هیچ موردی معصیت و مخالفت ما را ننمایند؛ هر که خلاف چنین روشی باشد و اظهار علاقه و محبت نسبت به ما نماید، دوست ما می باشد، نه شیعه ما.

سپس امام علیه السلام به والی فرمود: تو نیز دروغ بزرگی را ادعا کردی، چون گفתי معجزه دیده ام و چنانچه این گفتار از روی علم و ایمان باشد، مستحق عذاب جهنم می باشی.

بعد از آن، حضرت در توضیح فرمایش خود افزود: معجزه مخصوص انبیاء و ما اهل بیت عصمت و طهارت می باشد، برای شرافت و فضیلتی که ما بر دیگران داریم و نیز برای اثبات واقعیات و حقایقی که از طرف خداوند متعال به ما رسیده است.

در پایان، امام عسکری علیه السلام به آن مرد - متهم به سرقت - خطاب نمود و فرمود: باید شیعه علی علیه السلام در تمام امور زندگی، شیعه و پیرو



او باشد و ایشان را در هر حال تصدیق نماید؛ و نیز باید سعی نماید که هیچ گونه تخلفی با ایشان نداشته باشد و خلاصه آنکه، در همه امور، خود را هماهنگ و مطیع ایشان بداند.<sup>۱</sup>

### شیوه برخورد امام

در نمونه‌ای دیگر، چنین نقل شده است: یکی از نوادگان امام صادق علیه السلام به نام «حسین» که ساکن قم و مبتلا به شرابخواری بود یک بار برای حاجتی به در خانه «احمد بن اسحاق» که وکیل اوقاف قم بود رفت و اجازه خواست تا با او ملاقات کند، ولی احمد به او راه نداد. سید با حال غم و اندوه به خانه خود برگشت، در همان سال «احمد بن اسحاق» به حج مشرف شد. همین که در بین راه به سامراء رسید، اجازه خواست که با امام حسن عسکری علیه السلام ملاقات کند، ولی امام به او اجازه نداد. احمد گریه طولانی و تضرع نمود تا آن گرامی به او اجازه داد، همین که خدمت آن حضرت رسید، عرض کرد: ای پسر رسول خدا! برای چه مرا از زیارت خود منع نمودی و حال آنکه من از شیعیان و موالیان تو هستم؟!

حضرت فرمود: برای آنکه تو پسر عموی ما را از در منزل خود راندی. احمد گریه کرد و گفت: به خداوند متعال قسم که او را رد نکردم، مگر به خاطر آنکه از گناهش توبه کند.

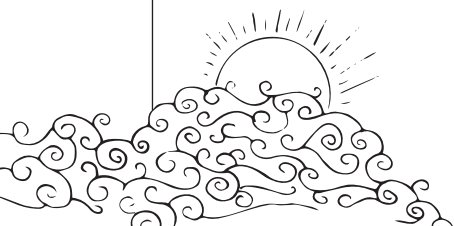
فرمود: راست گفתי و لکن چاره‌ای نیست جز آنکه به سادات احترام بگذاری و در هر حالی آنها را حقیر نشماری و با آنها اهانت نکنی که در غیر این صورت، از زیانکاران خواهی بود؛ زیرا که آنها منتسب به ما هستند.

۱. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۱۶، ح ۱۶۱؛ الخراج و الجرایح، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۳.



احمد بن موسی به قم برگشت، طبقات مختلف مردم به دیدن او آمدند و حسین نیز با ایشان بود. همین که چشم احمد به او افتاد، از جای خود برخاست و او را در آغوش گرفت و بالای مجلس نشانید. حسین این کار را از او بعید می‌دانست، به همین جهت پرسید: چه شد که روش تو عوض شده است؟ داستان خود را با امام عسکری علیه السلام شرح داد. حسین به محض شنیدن از کرده خود پشیمان شد و از کارهای زشت خویش توبه کرد و به خانه آمد و آنچه از آثار گناه وجود داشت نابود کرد و پرهیزکاری و ورع را پیشه نمود و پیوسته ملازمت عبادت و مساجد را داشت و معتکف در مساجد بود تا وفات نمود و در نزدیکی قبر مطهر حضرت فاطمه معصومه علیه السلام به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

ناگفته روشن است که معنای سخن امام علیه السلام این نیست که به گناه کار در مسیر ارتکاب معصیت یاری برسانیم، بلکه چون حضرت با علم غیبی خودشان، اصلاح او را از این طریق می‌دانستند، از این رو چنین فرمودند؛ وگرنه این بدین معنی نیست که هر آلوده به گناهی را باید احسان نمود؛ زیرا کمک رسانی به گناه کار، گناه و موجب عقوبت برای انسان خواهد شد.



## ۱۵. گناهان کوچک؛ تله های شیطان

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُعْفَرُ: لَيْتَنِي لَا أُوَاحِدٌ إِلَّا يَهْدَا؛ از گناهان نابخشودنی این است که گفته شود: ای کاش مرا به غیر از این گناه مؤاخذه نکنند (یعنی گناه را کوچک و سبک شمارد).»<sup>۷۴</sup>

### دام های کوچک شیطان

یکی از ترفندهای شیطان برای به دام انداختن انسان آن است که در مسیر زندگی معنوی او تله های به ظاهر کوچک و کم ارزش قرار می دهد تا با استفاده از غفلت و نادیده انگاری آن، به تدریج او را گرفتار و دربند نماید.

این تله های کوچک، همان گناهان صغیره و به ظاهر ناچیزی است که انسان آن را به حساب نمی آورد و چندان ارزشی برای آن قائل نمی گردد؛ غافل از آنکه بی تفاوتی نسبت به این گونه گفتارها و رفتارها و نادیده انگاری گناهان کوچک، باعث تنزل معنوی و ایجاد قساوت و تاریکی دل و بی تفاوتی تدریجی نسبت به گناه خواهد شد؛ از این رو گفته شده که «لا صغیره مع الاصرار».

به تعبیر شهید مطهری رحمته الله: در اثر تکرار، یک گناه صغیره حکم یک گناه کبیره را پیدا می کند. لهذا می گویند: «لا صغیره مع الاصرار؛ هر گناه صغیره هم اگر اصرار روی آن واقع شد و تأکید و تکرار گردید، دیگر نباید آن را صغیره بشمارید»، باید کبیره بشمارید. چرا؟ علتش روشن است: هر گناهی یک مقدار روی قلب انسان و روی روح انسان اثر می گذارد و روح انسان را قسی و فاسد می کند. گناه صغیره یک ذره اثر

می‌گذارد نه زیاد، ولی یک ذره اگر تکرار شد می‌شود دو ذره و ده ذره و صد ذره، بعد اثرش برابر می‌شود با یک گناه کبیره.<sup>۱</sup>

قرآن کریم نیز درباره صفات پرهیزکاران می‌فرماید: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آنان آگاهانه بر گناهانشان، اصرار نمی‌ورزند».<sup>۲</sup>

گویا گناه صغیره همچون نخ نازک و باریکی است که اگر تکرار شود، طناب و ریسمان ضخیم و کلفتی می‌گردد که پاره کردنش مشکل است؛ لذا در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به توبه و استغفار فوری سفارش شده است و اینکه انسان مؤمن نباید هیچ لغزش و گناهی را کوچک بشمارد و اگر مرتکب لغزش و گناهی شد، فوراً استغفار نماید و با عزم و اراده‌ای قوی، از مسیر گناه‌آلود جدا و به جاده دینداری و تقوا بازگردد. امام باقر علیه‌السلام در شرح آیه فوق فرمود: «اصرار، عبارت از این است که کسی گناهی کند و از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نباشد».<sup>۳</sup>

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز می‌فرمود: «إِيَّاكَ وَالْإِصْرَارُ فَإِنَّهُ مِنَ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ وَأَعْظَمِ الْجَرَائِمِ؛ از اصرار بر گناه پرهیز، چرا که از بزرگترین جرایم است».<sup>۴</sup>

## چند روایت تکان دهنده

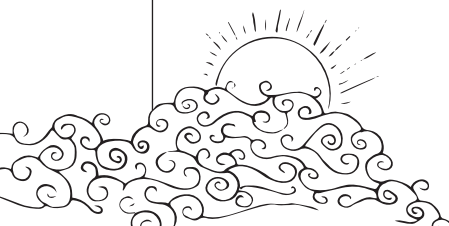
اهمیت و خطر نادیده گرفتن گناهان کوچک که چه بسا از روحیه سرکش و جسور انسان نسبت به خداوند متعال و نیز زمینه سازی برای گناهان بزرگتر پرده برمی‌دارد، چنان است که عقوبت و عذاب بسیاری برای آن در نظر گرفته شده است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ

۱. نک: مرتضی مطهری- انسان کامل- صفحه ۳۱-۳۰.

۲. آل عمران / ۱۳۵.

۳. کافی، ج ۲ ص ۲۸۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۸.





اذْنَبَ ذَنْباً وَهُوَ صَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَاكٍ؛ کسی که گناه کند و در آن حال خندان باشد وارد آتش دوزخ می شود در حالی که گریان است»<sup>۱</sup>.

بر همین اساس است که امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: «من الذَّنوبِ التِّي لَا يُعْفَرُ لِيَتَنِي لَا أُؤَاخَذُ إِلَّا بِهَذَا؛ از گناهان نابخشودنی این است که انسان بگوید: کاش مرا به غیر از این گناه مجازات نکنند. یعنی آن گناه مورد اشاره را کوچک بشمارد».

و جد بزرگوارشان امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «اشدُّ الذَّنوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ؛ بدترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک بشمرد»<sup>۲</sup>.

راوی می گوید: وقتی امام صادق علیه السلام فرمود: از گناه حقیر و ریز، پرهیز (سبک شمار) که آمرزیده نشود، عرض کردم: گناهان حقیر چیست؟! فرمود آن است که: «الزَّجَلُ يَذْنِبُ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْلَمْ يَكُنْ لِي غَيْرَ ذَلِكَ؛ کسی گناه کند و بگوید خوشا به حال من اگر غیر از این گناه نداشتم»<sup>۳</sup>.

بنابراین باید به خدا پناه برد و همانند سید ساجدان علیه السلام چنین عرضه داشت: اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ... الإِصْرَارِ عَلَى الْمَآثِمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ؛ پروردگارا! به تو پناه می برم از اصرار بر گناهان، و کوچک شمردن گناه»<sup>۴</sup>.

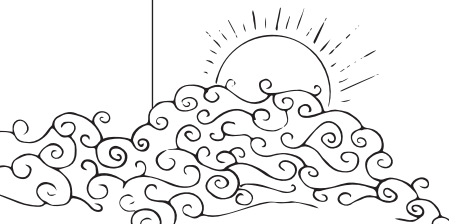
.....  
۱ . مشکاة الانوار، ص ۳۹۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۶۸.  
۲ نهج البلاغه، حکمت ۳۴۸.  
۳ . کافی، ج ۲ ص ۲۸۷.  
۴ . صحیفه سجادیه، دعای هشتم.

## ۱۶. غبارهای فتنه و شبهه

یکی از نکات مهم زندگی، ضرورت و بایستگی ثبات قدم در باورها و متزلزل نشدن در فتنه‌ها و پیش آمدهایی است که ظاهری متفاوت با باورهای انسان دارد و عقل آدمی را توانایی تحلیل و هضم آن نیست. در این مواقع است که میزان پایبندی انسان به اعتقادات روشن می‌گردد و باورمندان و حق جویان حقیقی، در موج فتنه‌ها و شبهات سیل افکن، باید به دامان بزرگان دین و علما ربانی پناه ببرند تا غبار فتنه‌ها، دامن ایمان آنان را غبارآلود ننماید و از صراط مستقیم منحرف نکند.

یک نمونه از این قبیل فتنه‌ها که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام پیش آمد و کیان مسلمین را در خطر قرار داد، موضوع جاثلیق مسیحی بود. این تردید به گونه‌ای بود که اسلام را در آستانه تزلزل قرار داد و اگر نبود افشاگری امام حسن عسکری علیه السلام، خطری بزرگ دین اسلام را تهدید می‌کرد، اما آن حضرت با افشاگری و تبیین حقیقت، چراغ هدایت را روشن نگاه داشت.

ابن صباغ مالکی آورده است که ابوهاشم گفت: زندانی شدن ابومحمد علیه السلام چندان نپایید که مردم سُرْمَن رَأی (سامرا) دچار قحطی شدیدی شدند. معتمد علی الله، پسر متوکل، دستور داد مردم برای طلب باران از شهر بیرون روند. مردم سه روز طلب باران کردند، اما باران نیامد. روز چهارم جاثلیق مسیحی همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. راهبی میان آنان بود که هرگاه دست به آسمان می‌گشود، باران سیل آسا می‌بارید. روز دوم هم به همین منظور بیرون رفتند و باران فراوانی بارید؛ چنان که مردم سیراب شدند و درخواست کردند باران قطع شود. این ماجرا موجب شگفتی و تردید مسلمانان شد و



گروهی به مسیحیت متمایل شدند.

خلیفه، شخصی را نزد صالح بن وصیف فرستاد و گفت: ابومحمد حسن بن علی را از زندان آزاد کن و او را نزد من بیاور. وقتی امام آمد، خلیفه گفت: امت محمد ﷺ را از این هلاکت و بدبختی رها کن. امام فرمود: به آنها بگو فردا هم از شهر بیرون روند. خلیفه گفت: وقتی مردم از باران بی نیاز شده‌اند، برای چه بیرون بروند؟ فرمود: برای اینکه شك را از آنان بزداییم و از ورطه‌ای که در آن گرفتار آمده و با آن عقل و اندیشه ساده لوحان را به تباهی کشیده‌اند رها سازم. به این ترتیب، روز بعد هم آنان بیرون رفتند و امام با جمعیتی انبوه از مسلمانان نیز از شهر خارج شد.

نصارا طبق معمول درخواست باران کردند و آن راهب دستهایش را به آسمان بلند کرد و نصارا و راهبان نیز دست به دعا برداشتند. همان زمان ابری پیدا شد و باران آمد. امام دستور داد دست راهب را بگیرند و آنچه در دست دارد، خارج سازند. وقتی چنین کردند، دیدند استخوانی میان انگشتان اوست. آن را گرفتند و نزد امام آوردند. حضرت آن را در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمود: حالا درخواست باران کن. او درخواست کرد، اما باران نیامد. بلکه ابرها هم کنار رفت و خورشید پیدا شد. مردم شگفت زده شدند و خلیفه از امام علت آن را پرسید، فرمود: «در دست او قطعه‌ای از استخوان یکی از پیامبران خدا بود که از قبور انبیا به دست آورده‌اند. هرگاه استخوان پیامبری زیر آسمان ظاهر شود، باران سیل آسا می‌بارد». مردم با گفتار امام ﷺ آرام شدند و دل‌هایشان مطمئن شد.<sup>۱</sup>

۱. الفصول المهمة، ص ۳۶۸؛ صواعق المحرقة، ص ۲۰۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵ (به اشتباه متوکل ذکر شده است)؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۹ (با تفاوت).

## نمونه ای دیگر

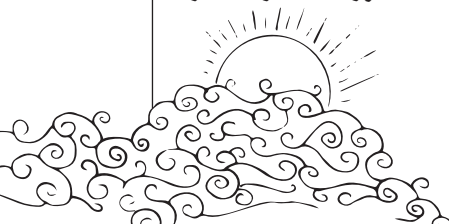
نمونه دیگر، گره‌گشایی امام از افکار نادرست فردی بود که به زعم خود، در قرآن تناقضات بسیاری یافته بود. «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت، کتابی تألیف نمود به نام «تناقضهای قرآن»!

او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته‌های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟

شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می‌توانید آن را برای استاد نقل کنید؟ شاگرد گفت: آری، امام فرمود: از اینجا که برگشتی به حضور استاد برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله‌ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن، از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می‌زنید اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو: شما چه می‌دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده‌اید؟

امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند. شاگرد به حضور استاد رسید و





طبق دستور امام رفتار نمود، تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را به این نحو مطرح ساخت.

فیلسوف با کمال دقت به سؤال شاگرد گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار نمود. استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر کلام گوینده، چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده کرده باشد. استاد که می دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی تواند مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن خود من آمده باشد؟ استاد: نه، تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته ای؟

شاگرد: حقیقت این است که «ابو محمد» (امام حسن عسکری علیه السلام) مرا با این سؤال آشنا نمود.

استاد: اکنون واقع امر را گفתי. سپس افزود: چنین سؤالی تنها زبینه این خاندان است.

استاد واقع بین، با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقض های قرآن» نوشته بود، تماماً سوزاند!

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۲۶.



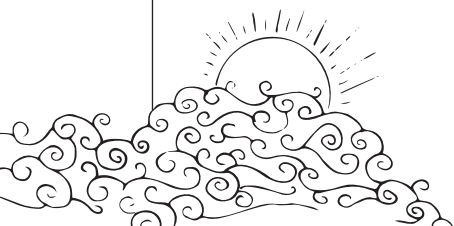
## ۱۷. علم غیب؛ ویژگی ممتاز

امام حسن عسکری علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ يُعْطِيهِ اللُّغَاتِ، وَمَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَالْأَجَالِ وَالْحَوَادِثِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوحِ فَرْقٌ؛ هَمَانَا خِدَاوَنْد مَتَعَالِ، حُجَّتْ وَ خَلِيفَه خُود رَا بَرَايِ بَنْدگَانِش الْگُو وَ دَلِيلِي رُوشَن قَرَار دَاد، هَمْچِنِين خِدَاوَنْد حُجَّتْ خُود رَا مَمْتَاز گِرْدَانْد وَ بَه تَمَام لَغْت هَا وَ اصْطِلَاحَاتِ قِبَائِلِ وَ اقْوَامِ آشِنَا سَاخْتِ وَ أَنْسَابِ هَمِه رَا مِي شِنَاسَد وَ اَز نِهَائِتِ عَمْرَانِسَانِ هَا وَ مَوْجُودَاتِ وَ نِيْز جَرِيَاتِ وَ حَادِثَه هَا آگَاهِي كَامَلِ دَارْد وَ چِنَانچِه اَيْنِ اَمْتِيَازِ وَجُودِ نَمِي دَاشْت، بَيْنِ حُجَّتِ خُدَا وَ بَيْنِ دِيگِرَانِ فَرْقِي نَبُود.»<sup>۱</sup>

یکی از نشانه های امامت و از راههای شناخت برگزیدگان الهی آن است که رفتارهای خارق العاده ای از خود بروز می دهند که در توان دیگران نیست و این بزرگواران با انتساب این قدرت به ذات مقدس پروردگار، همگان را به سوی صلاح و رستگاری فرا می خوانند. قابل تأمل آنکه این استفاده از علم غیبی و پیشگویی های غیبی در مواردی بود که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی اُمت (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می گرفت، بدین روی از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می کردند.

مشهور است که امام عسکری علیه السلام بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می ساخته است که به نظر می رسد علت این امر شرایط نامساعد و جو پراختناقی بود که امام یازدهم علیه السلام و پدرش امام هادی علیه السلام در آن زندگی می کردند؛ زیرا از وقتی که امام هادی علیه السلام از سر اجبار به سامراء

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۱.



منتقل گردید به شدت تحت مراقبت و کنترل بود، از این رو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت در معرض خطر جدی قرار می داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماههای پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت،<sup>۱</sup> به طوری که هنگام رحلت آن حضرت هنوز بسیاری از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری» آگاهی نداشتند.<sup>۲</sup>

گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده و آن اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی»، برادر حضرت عسکری علیه السلام، در زمان حیات امام هادی علیه السلام بوده است. این گروه براساس همین پندار او را در محضر امام هادی علیه السلام احترام می کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه می کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن علیه السلام راهنمایی می نمود.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شك و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، از این رو آن حضرت برای زدودن زنگار این شك و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطر، و یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می شد پرده‌های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوه‌های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود.<sup>۳</sup>

۱. شیخ محمد جواد طبری، حیاة الامام العسکری، ص ۲۱۷.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۳۴.

۳. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۴۳.

## دو نمونه از علم غیب امام عسکری علیه السلام

### الف: خبر از دل خادم

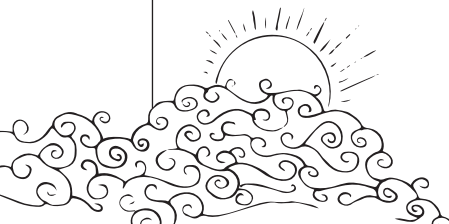
ابی حمزه نصیر خادم می گوید: از امام عسکری علیه السلام بارها شنیدم که با غلامانش که ترك زبان یا رومی و... بودند با زبان آنها صحبت کرد، من از این مسئله تعجب کردم و در دل با خودم گفتم: «آخر» این [امام] در مدینه به دنیا آمده [چگونه ترکی و رومی و... صحبت می کند] ... این را به خود گفتم، سپس حضرت عسکری علیه السلام به من رو کرد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ أَبَانَ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَالْأَسْبَابَ وَالْحَوَادِثَ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيِّنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوجِ فَرَقًا؛ به راستی خداوندی که نامش بلند است، حجتش را از دیگر مخلوقاتش ممتاز نموده [به این صورت که] به او شناخت همه چیز را عطا فرموده و او (حجت خدا) به زبانهای مختلف، اسباب و علل کارها و حوادث [گوناگون که پیش می آید] آگاهی و شناخت دارد، اگر این نبود، بین حجت (امام) و مردم فرقی نبود.<sup>۱</sup>

### ب: درخواست مالی

«ابو هاشم جعفری» می گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه ای به امام عسکری علیه السلام بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه ای نوشت: «هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش و پروا مکن و از ما بخواه که به خواست خدا، به مقصود خود می رسی».<sup>۲</sup>

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۲۲؛ کشف الغمّه، ص ۳۰۵؛ به نقل از مَحْجَةُ الْبِيضَاء، ج ۴، ص ۳۲۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ ارشاد، ص ۳۴۳.



## ۱۸. زیرکی مؤمنانه

یکی از خصلت‌های ممتاز و پسندیده فرد مسلمان، کیاست و زیرکی است تا در موارد نیاز، بتواند ضمن حفظ ایمان و تقوا، از مهلکه‌ها برهد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ؛ انسان مؤمن، زیرک، عاقل و هشیار است».<sup>۱</sup> حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرمود: «حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَازُهُمْ؛ خوشا خواب زیرکان و خوشا افطارشان».<sup>۲</sup> روزی یکی از أصحاب امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، در مجلس آن حضرت به آن گرامی عرضه داشت که یکی از برادران شیعه، نزد من آمد و از من پرسید: «من گرفتار مخالفان مذهب شیعه شده‌ام و آنان مرا در مسئله امامت، می‌آزمایند و قسم می‌دهند، جانم در خطر است، چه کنم تا از دستشان نجات یابم؟»

من به او گفتم: «مگر چه می‌گویند؟» گفت: «می‌گویند که آیا معتقدی فلانی پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام است و من چاره‌ای جز گفتن آری ندارم و گرنه مرا به باد کتک می‌گیرند. من هم به ناچار گفتم: «نَعَمْ؛ آری» و قصدم گفتن «نَعَمًا» از انعام بود که شامل شتر، گاو و گوسفند می‌شود؛ اما آنان اصرار می‌کنند و می‌گویند بگو: «وَاللَّهِ؛ به خدا سوگند.»

ای پسر رسول الله! من به آن شیعه مظلوم گفتم: «اگر گفتند بگو» و الله «تو بگو» ولی؛ از فلان کار صرف نظر کرد؛ زیرا آنان پی نخواهند برد و توجان سالم به دربری.» پس به من گفت: «اگر به صورت واضح از من خواستند بگویم «و الله»

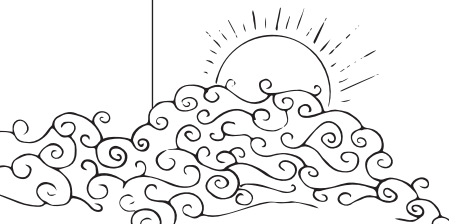
۱. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

و «ها» را در آن آشکار کن، چه کنم؟»

گفتم: «بگو: «وَاللَّهِ؛ (و خداوند) و «ها» را رفع بده؛ زیرا در صورت عدم کسره دادن به «ها»، سوگند شمرده نمی شود.» آن دوست مؤمن رفت و پس از مدتی نزد من آمد و گفت: «همان مطالب را بر من عرضه داشتند و مرا قسم دادند، و همان طور که تو گفتی عمل کردم.»

امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام به او فرمود: «أَنْتَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، لَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِصَاحِبِكَ بِتَقِيَّتِهِ بَعْدَ كُلِّ مَنْ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مَوَالِينَا وَ مُحِبِّينَا حَسَنَةً، وَ بَعْدَ مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ مِنْهُمْ حَسَنَةً أَذْنَاهَا حَسَنَةٌ لَوْ قُوبِلَ بِهَا دُنُوبٌ مِائَةَ سَنَةٍ لُغْفِرَتْ وَ لَكَ يَا شَادِكَ إِيَاهُ مِثْلُ مَا لَهُ؛ تو مشمول همان فرمایش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستی که فرمود: «راهنمای به خیر همچون انجام دهنده آن است.» خداوند برای رفیق تو به سبب تقیه ای که کرد به شمار افرادی از شیعیان و موالیان و دوستداران ما که تقیه را به کار بسته اند، حسنه عطا کرده و به تعداد افرادی که تقیه را ترک گفته اند نیز حسنه نوشته است. کمترین آن حسنه، آن است که اگر با گناهان صد سال روبه رو شود، همه آمرزیده شود، و برای تو به سبب این راهنمایی و ارشاد، همانند او حسنه خواهد بود.»<sup>۱</sup>



## ۱۹. یک باور زیبا

امام عسکری علیه السلام فرمودند: «الْمَقَادِيرُ الْغَالِيَةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَةِ، وَ الْأَزْزَاقُ الْمَكْتُوبِيَّةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ، وَلَا تُدْفَعُ بِالْأُمْسَاكِ عَنهَا».

بعد از جنگ جهانی اول، بیماری وبا در اروپا شیوع پیدا کرد. آن زمان میکروب وبا کشف شده بود و همه می دانستند که این میکروب با آب منتقل می شود.

یکی از خانم های تحصیل کرده که از وبا می ترسید، فوق العاده مراقب خود بود؛ آب نجوشیده نمی خورد، سبزیجات را با پرمنگنات می شست، میوه های خام را نمی خورد و یا کاملاً ضد عفونی می کرد. حساسیت و دقت او به گونه ای بود که حتی غذاهایش را نیز خودش تهیه می کرد؛ زیرا به مستخدم بی سوادش اطمینان نداشت. خلاصه هر کاری که لازم بود انجام می داد تا از این بیماری در امان بماند و مبتلا نشود.

این خانم یک روز می خواست شیر بنوشد؛ از این رو شیر را کاملاً جوشاند و صبر کرد تا سرد شود، اتفاقاً مگسی در آن شیر افتاد و سپس از آن بیرون آمد. خانم با اینکه این صحنه را دید اما توجهی نکرد؛ زیرا در آن وقت مگس، جزء ناقلین میکروب وبا به حساب نمی آمد. آن زن شیر را نوشید و پس از چندی بر اثر ابتلا به بیماری وبا درگذشت.<sup>۱</sup>

احتیاطش کرد از سهو و خباط<sup>۲</sup>

چون قضا آید چه سودست احتیاط<sup>۳</sup>

۱. داستان دوستان، ص ۶۴۲.

۲. گرد و غباری که از حرکت پا بر می خیزد. حالتی شبیه به دیوانگی.

۳. مولوی.

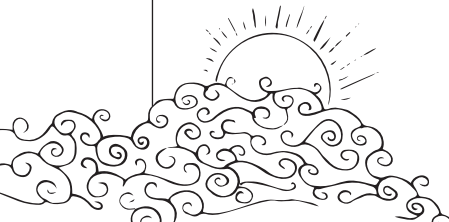
## مکتب‌خانه‌ی انبیا

یکی از ویژگی‌های مکتب‌انبیا که آن را از دیگر مکاتب مادی جدا و ممتاز می‌کند، این است که در مکتب خداپرستان تنها يك اراده حکومت می‌کند که همان اراده خداوند است. «لَا مُؤْتَرَفِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ».

باورمندان مسلمان بر طبق آموزه‌های دینی، در عین حال که اصل علّیت و تأثیرگذاری اسباب طبیعی را باور دارند، خداوند را به عنوان سبب ساز و سبب سوز قدرتمندی میدانند که همه چیز در قبضه اختیار او و مقهور قدرت و شوکت اوست و برخلاف نگرش انسان‌های سطحی نگر، که همه چیز را در چارچوب مادی علت و معلولی می‌بینند، خداوندی که این اسباب را آفریده و به هر یک خاصیت و اثر بخشیده است، هم می‌تواند بر فراز این علل و معلولات و سبب و مسببات مادی، در هر لحظه که بخواهد آن اثر و خاصیت را از آنها گرفته و خنثی نماید، تا انسان بداند که حقایق عالم تنها آن نیست که او می‌بیند و می‌فهمد. چه بسا تأکید برگفتن «ان شاء الله» نیز گویای همین نکته باشد که حقایق عالم هستی، تنها آن نیست که به چشم سر می‌بینیم و آن‌گاه که بنا بر حکمت و تدبیر الهی، مشیت پروردگار بر تحقق امری تعلق بگیرد، کوتاه‌ترین، کاراترین و نزدیکترین راه را برای رسیدن به مقصد و تحقق اهداف، پیش پای انسان قرار می‌دهد؛ زیرا از قدرتی مدد خواسته است که بر هرکاری تواناست و فراتر از ذهن و اراده‌ها،

۸۷

۱. «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِن هَذَا رَشَدًا؛ نباید درباره‌ی کاری که میخواهی فردا انجام دهی، بگویی که من آن را انجام میدهم، مگر آنکه - بگویی اگر - خدا بخواهد و خدا را هنگامی که فراموش کردی یاد کن و بگو شاید (و امید است) که پروردگارت مرا به کوتاهترین راه رشد هدایت و رهنمون سازد». کهف، ۲۳-۲۴.





اسباب را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ گاه آتش را سرد و گاه کودک را در گهواره به نطق می‌آورد و ده‌ها نمونه و مصداق دیگر. مهم آن است که بدانیم و بپذیریم که حوادث و اتفاقات اطراف ما، بدون دلیل و حکمت نیست و همه چیز تحت سیطره و اراده‌ی خداوند قرار داشته و در علم الهی ثبت شده است؛ لذا امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «الْمَقَادِيرُ الْعَالِيَةِ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَةِ، وَالْأُزْرَاقُ الْمَكْتُوبَةِ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ، وَلَا تُدْفَعُ بِالْأُمْسَاكِ عَنِّهَا؛ مَقَدَّرَاتِي كَمَا فِي كِتَابِي»<sup>۱</sup>. آن را دفع کرد».

یعنی آنچه خواست و مشیت الهی بدان تعلق گرفته و بر طبق مصلحت و حکمت خداوند باشد، محقق خواهد شد؛ اگر چه درک و دریافت انسان آن را برتابد.

۱. أعلام الدّین، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹.



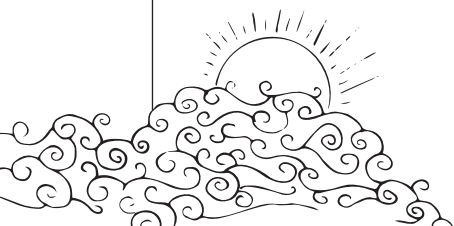
## ۲۰. دو خصلت خاص

همه انسان‌ها علاقه‌مندی‌ها و تعلقاتی دارند که در بسیاری از موارد، دل‌کندن از آن‌ها سخت و جان‌فرسا خواهد بود؛ از علاقه و محبت به زن و فرزند و فامیل گرفته، تا تعلق خاطری که به امکانات رفاهی و تجملات دنیایی پیدا کرده است. قطعاً اصل این محبت چیزی بدی نیست، ولی نباید دل‌بستگی به‌گونه‌ای باشد که ایمان و آخرت خود را فدای آن‌ها کند.

اگر انسان به این باور برسد که رهاکردن خود از تعلقات و دل‌بستگی‌ها، باعث اوج گرفتن، آرامش روح و روان و دیگر اتفاق‌های خوب در زندگی او می‌شود، برای دل‌کندن و دست‌کشیدن رغبت پیدا می‌کند.

دستوراتی که در آموزه‌های دینی مبنی بر انفاق و احسان، صدقه دادن، بخشش اموال، قرض دادن، وقف کردن و مانند آن آمده است، همگی بهانه‌هایی است که باعث می‌گردد تعلق خاطر به داشته‌های دنیایی در انسان تعدیل پیدا کند و در مسیر درست قرار گیرد.

قرآن کریم آموزه زیبای دل‌کندن از تعلقات و رهایی از زنجیرهای مادیات را چنین ترسیم می‌کند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛





و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است»<sup>۱</sup>.

به قول حافظ:

ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا!

۹۰

### سخاوت در سیره امام عسکری علیه السلام

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برترین نمونه و اسوه کامل صفات عالیه انسانی بودند و در زندگی خود اهل خیررسانی به مردم و احسان و نیکی به آنها بودند. در زیارت جامعه در وصف احسان و سخاوت ایشان چنین می خوانیم: «فِعَلِکُمُ الْخَیْر، وَ عَادَتِکُمُ الْاِحْسَانَ، وَ سَجَّیْتِکُمُ الْکَرَمَ؛ سفارش شما تقوا و کار شما خیر و نیکی است. عادت شما نیکی و روش شما کرم و بخشش است»<sup>۲</sup>.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز همانند اجداد بزرگوارشان اهل سخاوت و احسان بودند و در مناسبت های گوناگون، از نیازمندان و گرفتاران دستگیری می کردند.

«محمد بن علی» می گوید: زمانی بر اثر تهیدستی کار زندگی بر ما سخت شد. پدرم گفت: بیا با هم به نزد ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) برویم. می گویند او مردی بخشنده است و به جود و سخاوت شهرت دارد. گفتم: او را می شناسی؟ گفت: نه، او را هرگز ندیده ام.

با هم به راه افتادیم. در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب است که آن بزرگوار دستور دهد به ما پانصد درهم بپردازند! تا با آن نیازهایمان را برطرف کنیم. دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای پرداخت

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۹.

۲. نک: زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

بدهی و صد درهم برای مخارج دیگر!

من پیش خود گفتم: کاش برای من هم سیصد درهم دستور دهد که با صد درهم آن يك مرکب بخرم و صد درهم برای مخارج و صد درهم برای پوشاك باشد تا به کوهستان (در اطراف همدان و قزوین) بروم. هنگامی که به سرای امام رسیدیم، غلام آن حضرت بیرون آمده و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند. چون وارد شده و سلام کردیم، امام به پدرم فرمود: «ای علی! چرا تاکنون نزد ما نیامده‌ای؟»

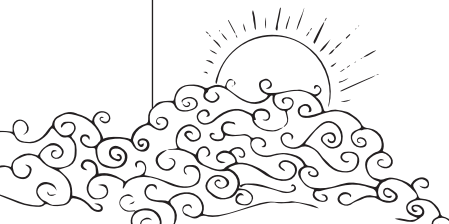
پدرم گفت: ای آقای من! خجالت می‌کشیدم با این وضع نزد شما بیایم.


وقتی از نزد آن حضرت بیرون آمدیم، غلام آمده و کیسه پولی را به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم برای پوشاك، دویست درهم برای بدهی و صد درهم برای مخارج دیگر. آنگاه کیسه‌ای دیگر درآورده و به من داد و گفت: این سیصد درهم است، صد درهم برای خرید مرکب و صد درهم برای پوشاك و صد درهم دیگر برای سایر هزینه‌ها، اما به کوهستان نرو، بلکه به سورهاء<sup>۱</sup> برو!<sup>۲</sup>

بر این باور، شیعیان و محبان آن حضرت باید با تأسی به ایشان در حد توان خود به گره‌گشایی از مشکلات و رفع موانع زندگی مردم بپردازند، به ویژه افراد ثروتمند که وظایفشان بیش از دیگران است و با کمک به نیازمندان می‌توانند در دنیا از دعای خیر دلسوختگان و گرفتاران بهره‌مند گردند و از طرفی، آخرت خویش را هم آباد نمایند. به همین سبب بود که امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمود: «خَصَلْتَانِ

۱. منطقه ای نزدیک بغداد.

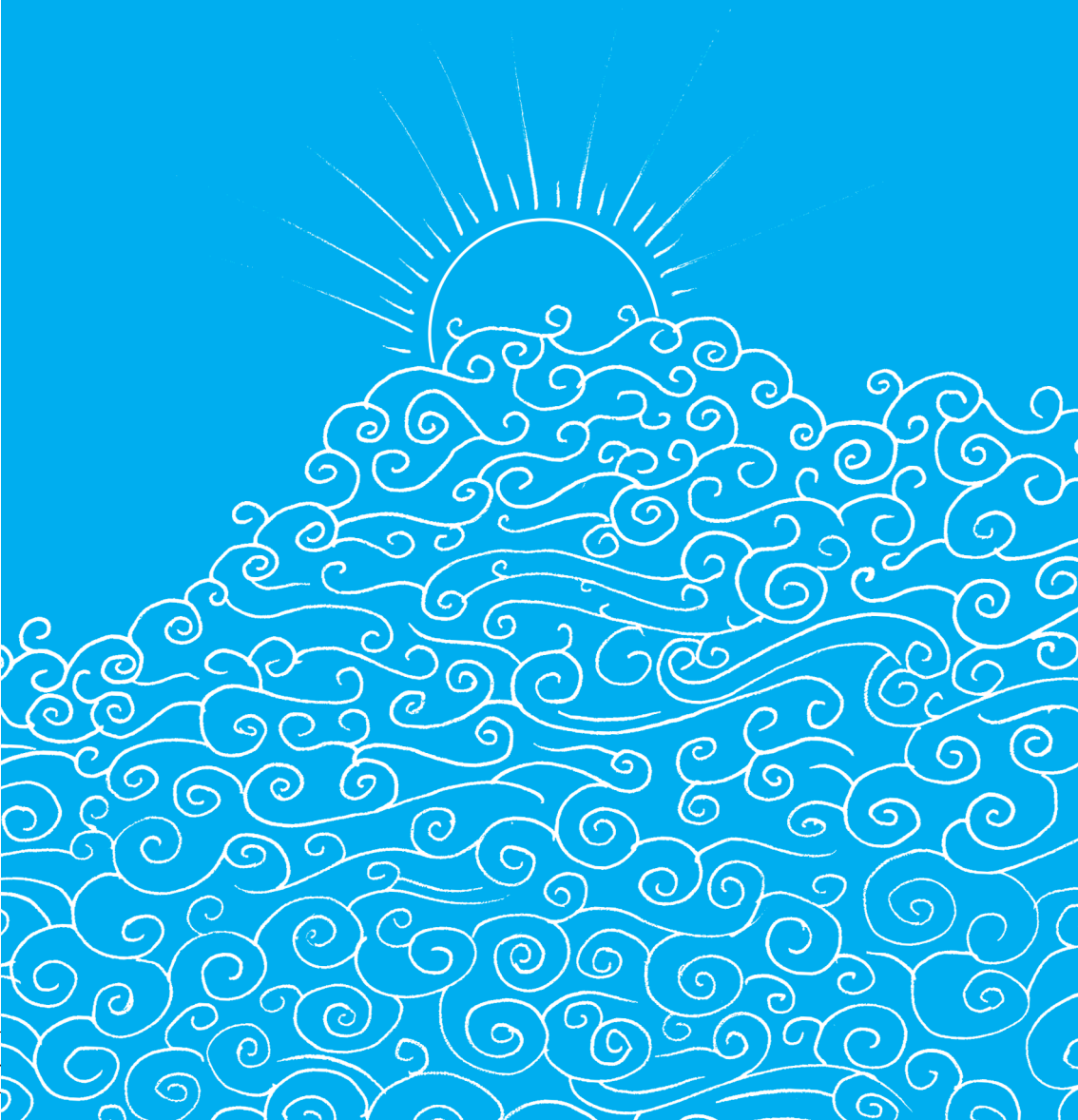
۲. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی، ح ۳؛ قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۹۱۷، قم، هجرت، ۴۷۳۱.





لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَنَفْعُ الْأَخْوَانِ؛ دُو خصلت و حالتی که  
والا تراز آن دو چیز نمی باشد عبارتند از: ایمان و اعتقاد به خداوند و نفع  
رساندن به دوستان و آشنایان».

فصل سوم  
عصر غیبت؛ آغاز دوران انتظار



همانگونه که در صفحات ابتدایی کتاب اشاره شد، یکی از ابعاد هفتگانه فعالیت‌های امام حسن عسکری علیه السلام آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم بود.

با توجه به حدیث ثقلین و نیز روایات متعددی که در آنها به نقل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بر وجود ۱۲ نفر به عنوان جانشین نام برده و آن حضرت مسیر هدایت بشر را معین نموده بودند، از این رو تمامی ائمه علیهم السلام در زمان حیات خویش، امام پس از خود را معرفی و در مواردی نیز با دلایل و کرامات متعدد، به تثبیت و تکمیل این فرایند اقدام می‌نمودند.

### آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت امام دوازدهم

این آماده سازی مردم برای غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به گونه ای است که روایات غیبت امام دوازدهم و نیز نشانه‌های ظهور و وظایف شیعیان و نیز لزوم صبر و تلاش برای ظهور و ثواب انتظار فرج، به تدریج و در همه عصرها از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا دیگر پیشوایان نقل شده و ضمن آگاهی بخشی به وجود چنین شخصی، آنان را برای دوران غیبت مهیا می‌ساختند.

شاید یکی از دلایل اصلی انتخاب این روش آن است که پنهان شدن پیشوا و رهبر جمعیت، یک حادثه غیرطبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن، برای مردم دشوار است؛ از این رو پیامبر و امامان پیشین، به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته، افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند.

این تلاش، در عصر امام هادی و عسکری علیهم السلام، به صورت جدی‌تری به چشم می‌خورد؛ چنان که امام هادی علیه السلام بعضی از کارها را به وسیله‌ی نمایندگان انجام می‌داد و خود کمتر با افراد تماس می‌گرفت. این امر در زمان امام عسکری علیه السلام، جلوه‌ی بیشتری یافت و ایشان ضمن تأکید بر تولد حضرت

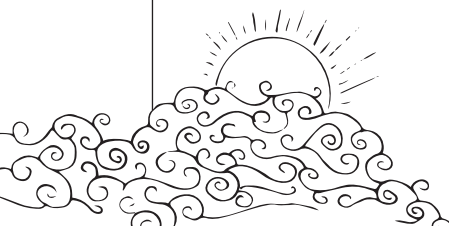
مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، او را فقط به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان میداد. از سوی دیگر، تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت نیز روز به روز محدودتر و کمتر می‌شد؛ به گونه‌ای که حتی در شهر سامرا از طریق نامه یا به وسیله‌ی نمایندگان خویش، به مردم پاسخ می‌داد. بدین ترتیب، آنان را برای پذیرش اوضاع و شرایط عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آماده می‌ساخت. این همان روشی است که امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف در زمان غیبت صغرادر پیش گرفت و به تدریج شیعیان را برای دوران غیبت کبرا آماده ساخت.<sup>۱</sup>

بنابراین، یکی از اقدامات مهم امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف، ایجاد بستر ذهنی و آمادگی فکری برای دوران غیبت آخرین حجت خداوند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بود.

### از ولادت موعود تا شهادت امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف

امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف در فاصله پنج سالی که از تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تا شهادت ایشان وجود داشت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را به شیعیان معرفی می‌کند، تا در شناخت آخرین امام، به گمراهی نیافتند. به عبارت دیگر، سالهای آغازین زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، دوره بسیار حساسی است. از سویی دشمنان به دنبال آنند که فرزند امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف را شناسایی کرده، به قتل برسانند و از سوی دیگر شیعیان و دوستان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف میخواهند امام دوازدهم را بشناسند تا به گمراهی گرفتار نشوند؛ بنابراین امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف در همان حال که مراقب است دشمن از تولد فرزندش باخبر نشود و ولادت او پوشیده بماند، برای جلوگیری از گمراهی شیعیان و انحراف از مسیر امامت و رهبری، آنان را از ولادت فرزندش که همان

۱. نک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۱۵-۶۶۲.





جانشین بر حق اوست آگاه می سازد.

بر این اساس آن حضرت با چندین روش، فرزندشان را به دیگران معرفی کرده و مقدمات امامت ایشان را فراهم نمودند که در ادامه اشاره ای به آنها خواهیم داشت.

### یک. نشان دادن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خواص

احمد بن اسحاق که از بزرگان شیعه و از پیروان ویژه امام یازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است می گوید: خدمت امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف شرفیاب شدم و می خواستم درباره ی امام پس از او سؤال کنم؛ ولی پیش از آن که سخنی بگویم، فرمود: «ای احمد! همانا خدای متعال از آن زمان که آدم را آفریده، زمین را از حجت خود خالی نگذاشته است و تا قیامت نیز چنین نخواهد کرد. به واسطه حجت خدا، بلا از اهل زمین برداشته می شود و [به برکت وجود او] باران باریده و بهره های زمینی بیرون می آید».

عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟» آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت و در حالی که پسری سه ساله بر دوش داشت که رویش همانند ماه تمام می درخشید، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجت های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم. همانا او همانم و هم کنیه رسول خداست و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است».

گفتم: سرور من! آیا نشانه ای هست که قلبم به آن آرام گردد؟! [در این هنگام] آن کودک، لب به سخن گشود و به زبان عربی روان گفت: «من بقیة الله در زمین هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت. ای احمد بن اسحاق، پس از این که با چشم خود می بینی در پی



نشانه مباش!».

احمدبن اسحاق گوید: «پس [از شنیدن این سخنان] با شادمانی از خانه امام بیرون رفتم»<sup>۱</sup>.

همچنین محمدبن عثمان و چند تن دیگر از بزرگان شیعه نقل می‌کنند: چهل نفر از شیعیان نزد امام یازدهم علیه السلام گرد آمدیم. آن حضرت، فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: پس از من، این امام شما و جانشین من است. از او فرمان برید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد و [بدانید که] پس از امروز، او را نخواهید دید...<sup>۲</sup>.

## دو. استفاده از سنت عقیقه

یکی از برنامه‌های دینی و سنتهای اسلامی، عقیقه کردن و ولیمه دادن برای نوزاد است؛ یعنی گوسفندی قربانی کرده، جماعتی از مردم را میهمان مینمایند که در سلامتی و طول عمر فرزند، تأثیر فراوان دارد. امام حسن عسکری علیه السلام بارها برای فرزندش عقیقه کرد،<sup>۳</sup> تا ضمن عمل به این سنت نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله گروههای بسیاری از شیعیان را از ولادت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف آگاه سازد.

محمدبن ابراهیم گوید: امام عسکری علیه السلام برای یکی از شیعیان خود، گوسفند سربریده‌ای فرستاد و فرمود: «این از عقیقه فرزندم، محمد است»<sup>۴</sup>.

## سه. خبر دادن از طریق نامه نگاری

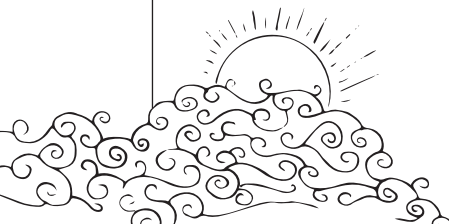
یکی از نوادگان احمدبن اسحاق قمی که از برجستگان و شایستگان

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۸، ح ۱، ص ۸۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲، ص ۱۶۲.

۳. همان، ج ۲، باب ۴۲.

۴. همان، ح ۱۰، ص ۱۵۸.



شیعه است میگوید: نامه‌ای از مولایمان حضرت عسکری علیه السلام به جدّ بزرگوارم «احمدبن اسحاق» که نماینده آن حضرت بود رسید که در آن، به خط آن حضرت آمده بود: «برای ما فرزندی به دنیا آمد. این رازی است که باید نزد تو باشد و از مردم پوشیده بماند. ما [ولادت] او را جز برای نزدیکترین بستگان و دوستان آشکار نکردیم. دوست داشتیم آن را به شما اعلان کنیم، تا خدا تو را به وسیله آن، شاد گرداند؛ همان گونه که ما را به وسیله او شاد کرد. والسلام».

### چهار. معرفی هنگام دریافت هدایای مادی

یکی از برنامه‌های شیعیان، فرستادن هدایای مادی و واجبات مالی برای امامان معصوم بوده است. آن بزرگواران نیز پس از پذیرفتن آن‌ها، از نیازمندان جامعه رفع نیاز می‌کردند.

ابن اسحاق یکی از وکیل‌های امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: اموالی از شیعیان را به محضر امام یازدهم علیه السلام بردم تا به آن حضرت تقدیم کنم. در آن حال، فرزند خردسال حضرت با چهره‌ای که مانند ماه تمام می‌درخشید در کنار امام حضور داشت. امام عسکری علیه السلام رو به فرزند خود کرده، فرمود: «فرزندم! هدایای شیعیان و دوستانت را باز کن».

كودك فرمود: «ای مولای من! آیا رواست دستِ پاك [خود] را به هدایای ناپاك و اموال پلیدی که حلال و حرام آن به يك دیگر آمیخته است، دراز کنم؟»

امام عسکری علیه السلام فرمود: «ای ابن اسحاق، آنچه در میان اینان است بیرون آور تا حلال و حرام آن را جدا کند». پس اولین کیسه را بیرون آوردم. كودك گفت: «این کیسه از فلان شخص از فلان محله شهر قم است [و نام

او و نام محله اش را فرمود] که در آن شصت و دو اشرفی است. چهل و پنج اشرفی از آن، بهای فروش زمین سنگلاخی است که صاحبش آن را از پدر خود، ارث برده است و چهارده دینار آن بهای نه جامه است که فروخته، و سه دینارش وجه اجاره دکان ها است».

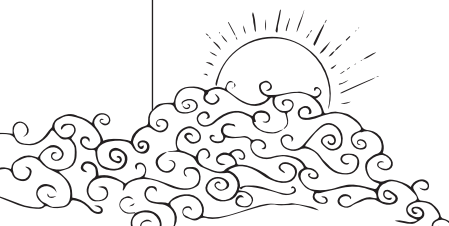
امام عسکری عجل الله تعالی فرجه فرمود: «فرزند عزیزم! راست گفתי. اکنون این مرد را راهنمایی کن که کدام [از این اموال] حرام است؟» کودک با دقت تمام، سگه های حرام را مشخص و علت حرام بودن آن ها را به روشنی بیان کرد. سپس کیسه دیگری بیرون آوردم. آن کودک پس از بیان نام و نشان و محل سکونت صاحب آن، فرمود: «در آن کیسه، پنجاه اشرفی است که دست زدن بدان برای ما روا نیست». سپس علت ناپاکی آن اموال را يك به يك بیان کرد. آن گاه امام عسکری عجل الله تعالی فرجه فرمود: «پسر جانم! راست گفתי. سپس رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: «همه را به صاحبش برگردان یا سفارش کن که آن ها را به صاحبانش برسانند. ما را نیازی به آن نیست».

## پنج. تبیین نشانه های جانشین و معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به عنوان جانشین خود

یکی از مسئولیت ها و اقدامات بزرگ امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه، معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به جانشینی خود بود. ایشان در موقعیت های فراهم آمده، در سخن و عمل به معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می پرداختند و مشخصات و نشانه های ایشان را برای شیعیان تبیین می کردند.

۹۹ «ابوالادیان» یکی از بزرگ ترین نامه رسان های آن حضرت بوده است. او می گوید: نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم. در بیماری که امام با آن از دنیا رفت به خدمتش رسیدم. حضرت نامه هایی نوشت و فرمود:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲۱، ص ۱۹۰.



«اینها را به مدائن می‌بری، پانزده روز در سامرا نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است...، عرض کردم: سرور من، امام بعد از شما کیست؟ حضرت سه نشانه ارائه فرمودند: نماز خواندن بر جنازه من، خبر دادن از نامه‌ها، و جواب دادن به زائران قمی، که هر سه در حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق شد»<sup>۱</sup>.

همچنین در موارد فراوانی، با کلمات مختلف به معرفی جانشین خود به افراد مورد اطمینان پرداخته است. برخی از تعبیری که امام یازدهم علیه السلام برای معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار برده، بدین قرار است:

- «هذا صاحبكم بعدی؛ این، بعد از من صاحب شما است»<sup>۲</sup>.

- «ان ابني هو القائم من بعدی؛ همانا فرزندم، قائم بعد از من است»<sup>۳</sup>.

- «هذا امامكم من بعدی و خلیفتی علیکم؛ این پیشوای شما پس از من و جانشین من بر شما است»<sup>۴</sup>.

- «ابني محمد هو الامام الحجة بعدی؛ فرزندم محمد، همان امام و حجت پس از من است»<sup>۵</sup>.

### شش. تکمیل زنجیره نیابت از طریق تربیت شاگردان ممتاز

هرچه زمان به دوران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک‌تر می‌شد، با توجه به اختناق موجود و نیز پراکندگی شیعیان در مناطق و کشورهای مختلف - واگذاری امور به نمایندگان امام و ارتباط با معصوم علیه السلام از طریق نمایان

۱. نک: کمال الدین، شیخ مفید، ص ۴۷۵؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۶۰؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴.

۴. همان، ص ۴۳۵، ح ۲.

۵. همان، ص ۴۰۹، ح ۹.

خاص و رابطه‌های غیرحضورى بیشتر مى‌شد.

يکى از کارهاى امام عسکرى عليه السلام در زمينه معرفى آخرين امام، تعيين شخصيت‌هاى مورد وثوق براى وکالتى است که پس از شهادت ايشان هم همان روش وکالت را تداوم بخشيدند و ضمن اطمينان بخشى به شيعيان، آنان را از تفرقه و اختلاف دور نگه داشتند.

يکى از اين افراد «عثمان بن سعيد عمرى» است که به زيات و سمان (يعنى روغن فروش) معروف بوده؛ زيرا فعاليت‌هاى سياسى - مذهبى خود را در پوشش اين کار انجام مى‌داد.<sup>۱</sup>

عثمان بن سعيد از جوانى خدمت‌گذار چند امام بود. وى وکیل امام هادى عليه السلام و درده سال آخر امامت آن حضرت، رهبر سازمان وکالت<sup>۲</sup> و رئيس وکلای امام عسکرى عليه السلام بود. تمام وجوهات پيروان امام عسکرى عليه السلام به او تحويل مى‌شد.<sup>۳</sup>

او پس از شهادت امام يازدهم عليه السلام، وکیل ويژه و نایب خاص امام مهدى عليه السلام شد و به عنوان اولين نایب از نواب اربعه به انجام وظائف محوله پرداخت.

امام عسکرى عليه السلام درباره او فرموده بود: «گواه باشيد که عثمان بن سعيد عمرى وکیل من است و پسرش محمد نيز وکیل پسر مهدى خواهد بود».<sup>۴</sup>

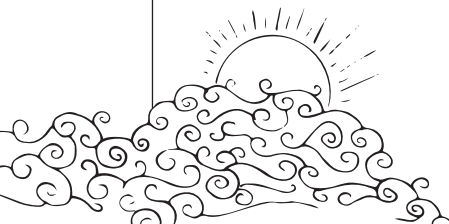
پس از شهادت امام حسن عسکرى عليه السلام، همين «عثمان بن سعيد عمرى» بود که مراسم غسل دادن و کفن کردن و خاکسپارى آن حضرت را

۱. الغيبة، طوسى، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۲. رجال طوسى، ص ۵۲۶.

۳. تاريخ سياسى امام دوازدهم عليه السلام، ص ۱۴۹.

۴. الغيبة، طوسى، ص ۲۱۶؛ منتخب الأثر، ص ۳۹۴.



عهده دار شد.<sup>۱</sup> این خود بر مقام والای «عثمان بن سعید» دلالت می کند.

نایب دوم؛ محمد بن عثمان بن سعید عمری  
 پس از رحلت عثمان بن سعید، پسرش محمد به جای او نشست و به وکالت  
 و نیابت خاص از سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف منصوب شد. محمد بن عثمان نیز  
 همانند پدرش، از نظر تقوا و موقعیت اجتماعی مورد قبول و احترام خاص  
 شیعیان بود. در بزرگی شخصیت او همین بس که امام عسکری علیه السلام  
 درباره او و پدرش به احمد بن اسحاق قمی،<sup>۲</sup> چنین فرمود:

عمری و پسرش - محمد بن عثمان - هر دو امین و مورد اعتماد من هستند.  
 آنچه به تو برسانند، از جانب من می رسانند و آنچه به تو بگویند از طرف من  
 می گویند. سخنان آنان را بشنو و از آنان پیروی کن؛ زیرا این دو نفر مورد  
 اعتماد و امین من هستند.<sup>۳</sup>

به علاوه امام حسن عسکری علیه السلام پیشاپیش از نیابت او، شیعیان را آگاه  
 کرده بود: «شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و پسرش  
 محمد وکیل فرزندم مهدی است».<sup>۴</sup>

نایب سوّم؛ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی  
 در تکمیل فرایند گسترش حلقه ی ارتباطی با شیعیان از طریق نمایندگان و  
 نواب خاص، سومین نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی «حسین بن روح نوبختی»  
 برگزیده شد. او از طایفه بنی نوبخت قم است که در زمان نخستین نایب  
 امام به بغداد مهاجرت کرد.<sup>۵</sup> حسین بن روح پیش از درگذشت نایب دوّم از

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۹۹.

۲. او وکیل امام عسکری علیه السلام در میان شیعیان قم و از چهره های مشهور و مورد اعتماد شیعه بوده و  
 محضر سه امام بزرگوار (امام هادی و امام عسکری و امام مهدی علیهم السلام) را درک کرده است.

۳. «العمری و ابنه ثقتان، ما آذیا عتی فعتی یؤدیان». الغیبة، طوسی، ۳۹۵؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۴. همان، ۳۵۶.

۵. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۹۲.

ناحیه مقدسه به نیابت منصوب شد و توسط نایب دوم به خواص شیعیان و وکیلان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف معرفی شد.

درباره شخصیت او بعضی نوشته‌اند که از اصحاب امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف بوده<sup>۱</sup> و در میان شیعیان بغداد موقعیت اجتماعی خوبی داشته است.<sup>۲</sup> نایب چهارم علی بن محمد سمری نیز از خانواده‌ای متدین و پیرو اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشريف بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از خاندان او، نیمی از درآمد املاک خود را وقف امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف کردند و آن اموال را به صورت سالانه برای آن حضرت، می‌فرستادند.<sup>۳</sup>

بر این اساس، امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشريف از طریق تشکیل شبکه وکلای امین و مورد وثوق، زمینه‌های تداوم ارتباط شیعیان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را فراهم کردند و ایشان از طریق نواب اربعه (نائبان چهارگانه)، با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف در ارتباط بودند و مشکلات و مسائل خود را مطرح کرده و راه حل‌ها و دستورهای دینی و فقهی خود را دریافت می‌کردند.

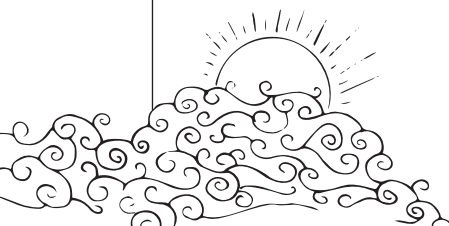
## آغاز عصر غیبت

با پایان یافتن دوران «غیبت صغرا» و نیابت خاص در سال ۳۲۹ (هجری قمری) و رحلت چهارمین سفیر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، دوران «غیبت کبرا»، آغاز شد و مراجعه به علما و مراجع دینی با عنوان «نیابت عام»، به عنوان راهکار، توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف برای آینده شیعیان شکل گرفت. به این صورت که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخصاتی را اعلام کردند که در هر عصر و زمانی، فرد شاخصی که آن

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۳.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۳. همان.



ضابطه. از هر جهت و در همه‌ی ابعاد. بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد؛ سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود.

اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبرا از امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الشَّرِيفُ پرسید و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ و اما در پیشامدهایی که [برای شما] رخ می‌دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدای بر آنانم.»<sup>۱</sup>

پیش از این، امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره فقیهان راستین، ویژگی‌های آنها و مسئولیت جامعه در برابر آنها، چنین فرموده بود: «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛ و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزند و امر خدا را اطاعت کنند، بر همگان واجب است از او تقلید نمایند.»<sup>۲</sup>

## عصر انتظار

در ادبیات شیعه، مفهوم انتظار، تَلَأُوْ و درخشش زیبایی داشته و با یادآوری آیات امیدبخشی همانند: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۳</sup>، تشکیل حکومت جهانی

۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۹، ح ۲۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱.

۳. «و ما برآن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم»؛ قصص: ۵. و نیز آیه: «و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ در زبور (حضرت داود پیغمبر) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما به ارث می‌برند»؛ انبیاء: ۱۰۵ و نوز: ۵۵.



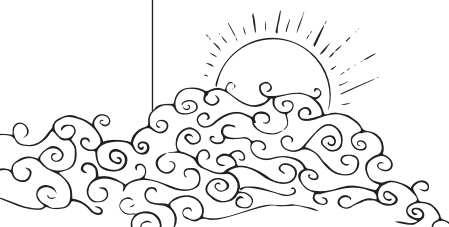
موعود و مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی را نوید میدهد و اینکه روزی خواهد آمد که همه‌ی جهانیان و به‌ویژه شیعیان و مظلومان عالم، زیر پرچم عدالت و کرامت مهدوی خواهند زیست و طعم خوش زندگی بیدغدغه و همراه با معنویت را خواهند چشید.

انتظار شیعه، از جنس حرکت و پویایی و کسب آمادگی برای سربازی و جانبازی در رکاب آن حضرت، همراه با دعا و التجا به محضر ربوبی پروردگار است؛ از این رو پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انتظار را از جنس عمل دانستند و فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ!»؛ یعنی با صرف دعا برای فرج، کسی منتظر حقیقی نامیده نخواهد شد، بلکه این چشم‌انتظاری باید در رفتار و سبک زندگی آنان بروز و ظهور داشته باشد و در برابر مشکلات و سختی‌های دین‌داری، مقاومت ورزند.

مقام معظم رهبری . دام‌عزه . در سخنی گویا و راهبردی، به تبیین معنای انتظار پرداخته‌اند: انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان عَجَلُ اللهِ إِلَيْهِمْ آماده کنیم. سربازی امام زمان عَجَلُ اللهِ إِلَيْهِمْ، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان عَجَلُ اللهِ إِلَيْهِمْ خواهد آمد و دنیا را پُر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، به عکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم. انسان از لحاظ علمی و فکری و عملی باید خود را بسازد و در میدانهای فعالیت و مبارزه، آماده به کار باشد.

اعتقاد به امام زمان عَجَلُ اللهِ إِلَيْهِمْ به معنای گوشه‌گیری نیست. جریانهای انحرافی قبل از

۱. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل؛ برترین کارهای امت من، انتظار فرج از خدای عزیز و جلیل است»؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۴، ح ۳.





انقلاب تبلیغ می کردند، الآن هم در گوشه و کنار تبلیغ می کنند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف چه لزومی دارد ما حرکتی بکنیم؟! این مثل آن است که در شب تاریک، انسان چراغ روشن نکند، چون فردا بناست خورشید عالمتاب بیاید و روز شود و همه ی دنیا را روشن کند. خورشید فردا، ربطی به وضع کنونی من و شما ندارد. امروز اگر ما می بینیم در هر نقطه ی دنیا ظلم و بی عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، این ها همان چیزهایی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف برای مبارزه با آنها می آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با این ها آماده کنیم.<sup>۱</sup>

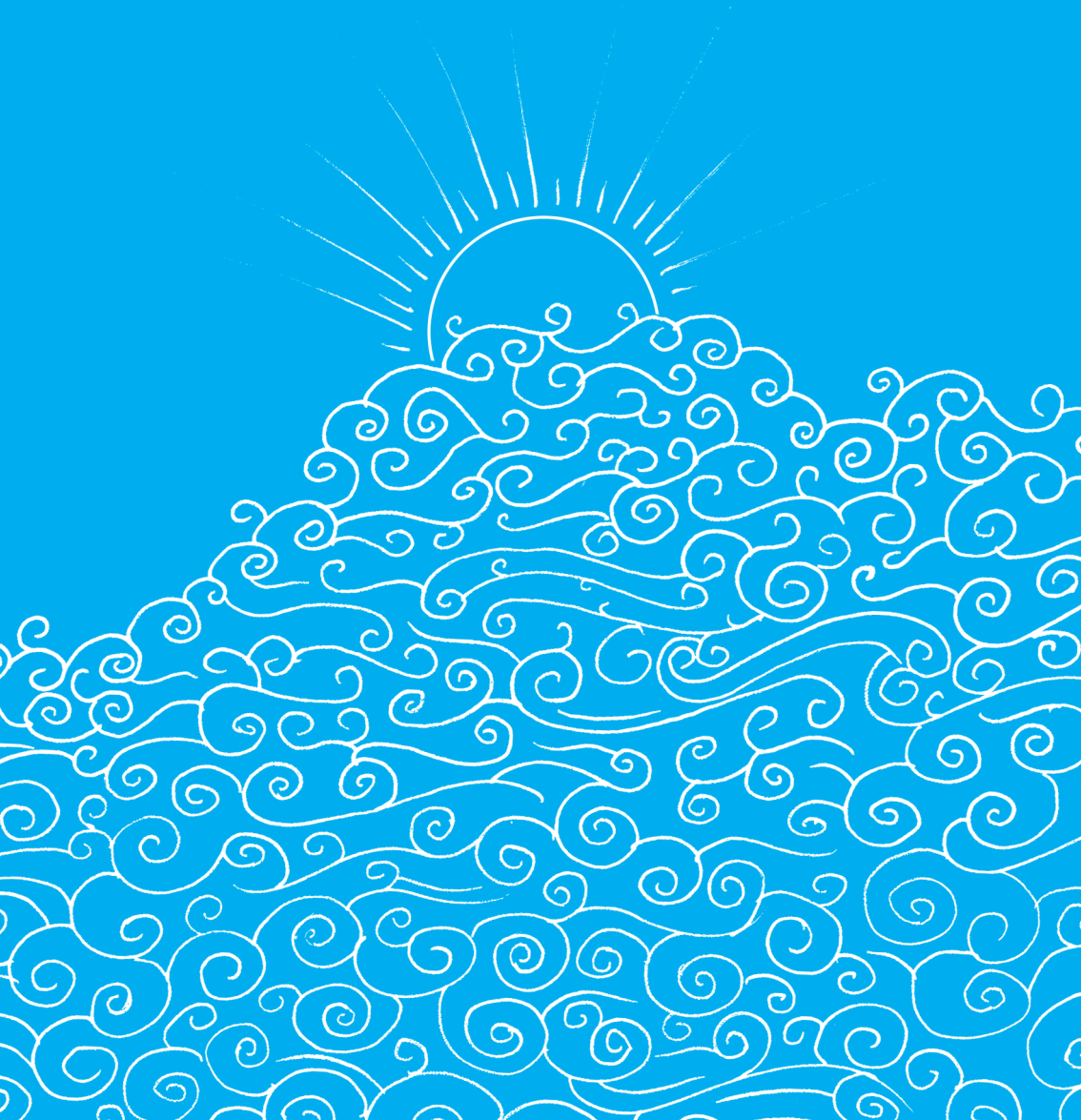
این نوشتار را با دل گوئی های «حضرت آیت الله العظمی خامنه ای» نائب آن یار غائب از نظر به پایان می بریم:

دل رازبی خودی سراز خودرمیدن است      جان راهوای از قفس تن پیریدن است  
از بیم مرگ نیست که سرداده ام فغان      بانگ جرس زشوق به منزل رسیدن است  
شامم سیه تراست زگیسوی سرکشت      خورشید من برآی که وقت دمیدن است  
انشاء الله همه ما بتوانیم با عمل به وظیفه، بسترساز ظهور حضرتش باشیم و از امتحان «غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف» سربلند خارج گردیم.

اللهم عجل لولیک الفرج؛ والسلام علیکم و علی عباد الله الصالحین

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم ۳۰/۷/۱۳۸۱.

فصل چهارم  
گلوآژه‌های نور



- اینک از باب تیمن و تبرک به سیزده سخن نورانی از امام حسن عسکری علیه السلام اشاره نموده، توشه ای ماندگار برای امروز و آینده خویش برمی گیریم.
۱. «أما إنَّ لَهُ غَيْبَةً يُحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ، وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، وَ يُكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ؛ حضرت مهدی علیه السلام دارای غیبتی است (طولانی) که نادانها در آن زمان متحیر می شوند، اهل باطل در آن غیبت به هلاکت می رسند و وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند، سپس ظهور و خروج می کند، گویا می بینم پرچم های سفیدی را که در نجف کوفه بالای سراو به اهتزاز در آمده است.»<sup>۱</sup>
  ۲. «حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ؛ نیکویی شکل و قیافه، زیبایی و جمال ظاهر انسان است و نیکو بودن عقل و درایت، زیبایی و جمال درونی انسان.»<sup>۲</sup>
  ۳. «مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارٍ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَطْفَأَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا؛ یکی از مصائب و ناراحتی های کمرشکن، همسایه ای است که اگر به او احسان و خدمتی شود، آن را پنهان و مخفی می دارد و اگر ناراحتی و اذیتتی متوجه اش گردد، آن را علنی و آشکار می سازد.»<sup>۳</sup>
  ۴. «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ؛ هر کس دوست و برادر خود را محرمانه موعظه کند، او را زینت بخشیده، و چنانچه علنی باشد سبب ننگ و تضعیف او گشته است.»<sup>۴</sup>
  ۵. «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تَذِلُّهُ؛ چه زشت است که مؤمن

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۹۰۴، ح ۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۲.

۴. تحف العقول، ص ۴۸۹.

- آرزو و خواسته‌ای داشته باشد که سبب ذلت و خواری او گردد».<sup>۱</sup>
۶. «مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ، وَالْكَرَمُ طَبِيعَتَهُ، وَالْحِلْمُ خُلَّتَهُ، كَثُرَ صَدِيقُهُ وَالثَّنَاءُ عَلَيْهِ؛ هَرَكَسُ وَرَعٍ وَاحتِيَاطٍ، رُوشِ زَنْدِگِيشِ، بَزَرْگِوَارِي وَسخاوت، عادت و برنامه‌اش، و صبر و بردباری برنامه‌اش باشد؛ دوستانش زیاد و تعریف کنندگانش بسیار خواهند بود».<sup>۲</sup>
۷. «لَا يَشْعَلُكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنِ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ؛ مواظب باش که طلب روزی - که از طرف خداوند متعال تضمین شده - تو را از انجام واجبات باز ندارد».<sup>۳</sup>
۸. «إِنَّ الْأُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ؛ رسیدن به خداوند عزوجل، سفری است که جز با عبادت در شب حاصل نمی‌گردد».<sup>۴</sup>
۹. «صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعَبٌ؛ دوست نادان، مایه رنج و زحمت است».<sup>۵</sup>
۱۰. «إِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا؛ تقوا را پیشه خود سازید و اسباب آبروی ما باشید، نه مایه ننگ و شرمساری».<sup>۶</sup>
۱۱. «جَزَاءُ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ؛ جسارت فرزند به پدر در خردسالی، در بزرگسالی او را به سمت عاق و والدین شدن می‌کشاند».<sup>۷</sup>
۱۲. «لَا تُمَارِ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ، وَ لَا تُمَارِحْ فَيُجْتَرُّ عَلَيْكَ؛ با کسی جدال و نزاع نکن، زیرا بهاء و ارزش خود را از دست می‌دهی و با کسی

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹.

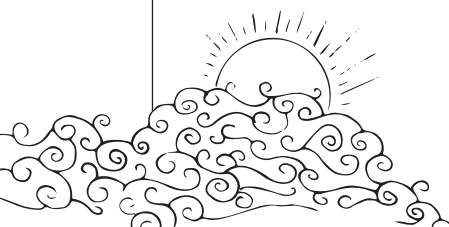
۳. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۵. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۶. تحف العقول، ص ۴۸۸؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۵۶.

۷. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.





شوخی و مزاح. ناشایسته و بی‌مورد. نکن، وگرنه افراد بر تو جرأت و

جسارت خواهند کرد».<sup>۱</sup>

«ما تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلًّا، وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزًّا؛ حَقٌّ وَ حَقِيقَتِ رَا ۱۳.

هیچ صاحب مقام و عزیزى ترك و رها نکرد، مگر آنکه ذلیل و خوار

گردید؛ همچنین هیچ شخصی حق را به اجرا در نیاورد، مگر آنکه

عزیز و سربلند شد».<sup>۲</sup>

۱ . تحف العقول، ص ۴۸۶.

۲ . بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۲.